

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

مذاکرات پاریس

است که به پاریس سفر کرده است... پس از گفتگوهای آقای معیری در پاریس، خوش بینی برخی از آگاهان تا آنجا پیش رفت که برای آزادی گروگانها نشان به روز شمار برداشتند و با رشایعات نیزگرم شد. در بیروت را دیوفا لانزیستها روز ۲۶ مه را روز آزادی دستگرم دو گروگان فرانسوی اعلام کرد و روزنامه چاپ بیروت نیز مدعی شدند که آزادی قریب الوقوع گروگانها است. فرانسوی با خبرند زیرا: "فرانسویان با ربا پندگان گروگانها به مذاکره پرداخته اند و با آنها معامله کرده اند..." مستقیماً

بقیه در صفحه ۳

آقای علیرضا معیری، معاون نخست وزیر جمهوری اسلامی، حاصل سفر به پاریس و مذاکراتش را با مقامات فرانسوی مشیت توصیف کرد. معاون نخست وزیر ایران در فرانسوا رئیس جمهوری، نخست وزیر، رئیس مجلس و وزیر امور خارجه این کشور ملاقات کرد و در یک کنفرانس مطبوعاتی (۱۶ مه) به قدرت رسیدن ژاک شیراک را در عادی شدن روابط پاریس-تهران امید آفرین خواند. مطبوعات فرانسوی نوشتند: "پاریس قالی قرمز زیر پای یک مقام دولتی ایران گسترده و پس از انقلاب اسلامی، این اولین هیأت عالی رتبه ایرانی است

ح. متکان

توطئه امپریالیسم

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی بیانییهایی اعلام داشت که بازداشت نماینده‌های ورثیس هیأت نمایندگی رژیم فقهی در سازمان ملل متحد بخاطر دزدی از فروشگاه "توطئه امپریالیسم" بوده است. آقای رجائی خراسانی هم بنویسه خود در مقر سازمان ملل متحد مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داد و همین را ادعا کرد. عجب تخم حرامی است این امپریالیسم!

احمد میرفندرسکی

بقیه در صفحه ۲

قابل توجه خوانندگان عزیز

بطوریکه ملاحظه فرموده اید ما از شماره ۱۵۲ قیام ایران یک فورم تقاضای اشتراک در نشریه چاپ کرده ایم. این فورم در این شماره و شماره های بعدی چاپ شده و خواهد شد. در نتیجه نشریه قیام ایران تا شماره ۱۵۷ مورخ ۵ تیرماه ۱۳۶۵ برابر ۲۶ زونن ۱۹۸۶ به آدرس های سابق کماکان ارسال خواهد شد. ولی از شماره ۱۵۸ مورخ ۱۲ تیرماه ۱۳۶۵ برابر با ۳ زونن ۱۹۸۶- تنها برای کسانی که فورم اشتراک کنونی را تکمیل کرده و فرستاده باشند نشریه ارسال خواهد گردید. مشترکین عزیز که از طریق بانک یا پست وجه اشتراک را حواله می فرمایند یا بدالزاما قبض رسید بانکی یا پستی را ضمیمه نمایند.

هادی بهزاد

سرنوشت دو یار متعهد و انقلابی

اصرا سوریه بر حفظ قیومت و نقیض نظارت و فرماندهی خود از یک سو و خودسری و افسارناپذیری حزب الهی ها از سوی دیگر، همیشه به ظهور یک سلسله بگومگو و تیراندازی و چاقو کشی میان سربازان سوری و عملیه حزب الله انجامیده و غالباً با "داللت" بزرگ ترها خاموش شده است. ولی این بار "سائسل فیما بین" فراتر از عربده جوئی حزب الهی و شوکه کشی سربازان حافظ اسد به مناسبت قشای ریشه دار در سطح همان "بزرگ ترها" متصل می شود، به مقیاسی که ظاهراً امکان التیامی هم در میان نیست. گفتن ندارد که تفاق ولایت فقیه و "بعث حاکم سوریه" از آغاز جزیک لعاب فرسوده نبود که ظاهراً هرگز "انقلابی و فدا میریالیستی و ضد صهیونیستی" و طبعاً همه جا در نقیض تروریسم بر روی می پوشاند و باطنش را مقاصد خاص هر یک از دو طرف که خواهد تا زمان زمان ما نماند امروز باید می شکست و فروری ریخت. به احتمال قوی رغبت سوری ها در استقبال از این پیوند عاریتی، جدا از قلمرو شعرا رها و چپ نمائی های رژیم اسلامی، آن زمان نطفه بست که خمینی را در غایت لجاجت، در مقابل رقیب سرخست و در عین حال نیرومند خود (صاد حسین) یافتند.

بقیه در صفحه ۳

حافظ اسد در با تلاق لبنان (۲)

سوریه و تروریسم بین المللی

حافظ اسد از مصاحبه مطبوعاتی خود در دمشق (۱۶ ماه مه ۸۶) چند منظور داشت یکی این که به دنیا و به ویژه به ایالات متحده آمریکا بگوید که چقدر دلش برای گروگانها می سوزد و چقدر تلاش خستگی ناپذیری برای رهایی آنان از جنگ عده ای متعصب بخرج داده است. ولی متأسفانه اقداماتش تاکنون با موفقیت توأم نبوده است! ولی در آینده صرف نظر از روابطش با ایالات متحده، دست از تلاش خود بر نخواهد داشت. یکی از آثار بیداری لبیبی، به گفته اسد این بود که رهائی گروگانها را به تعویق افکند. منظور دیگرش این بود که خود را از عملیات تروریستی که صورت گرفته بود مبری جلوه دهد. در این زمینه در مورد قصد بمب گذاری در هوا پیمایی اسرائیلی در لندن عیناً گفت: "ما سی و هشت سال است که با اسرائیل خصومت می ورزیم و در حال جنگ هستیم و آرزوی من است که هر بلای دردناک است سر اسرائیل بیاید. اسرائیل هم در مورد ما همین آرزو را دارد ولی این دلیل نمی شود که ما چنین عمل قبیحی را در مورد هوا پیمایی مسافربری مرتکب شویم. ما قویاً هوا پیمایی را بی ویا منفجر کردن هوا پیمایی مسافربری را محکوم می کنیم." اسد در دربار غرب مبنی بر اینکه سوریه تروریستها را زیر پر و بال

اعتراف حافظ اسد (در مصاحبه با واشنگتن پست) به وجود "بعضی مشکلات" در روابط ارتش سوریه و حزب الله لبنان - درگیری های مسلحانه و تقریباً دائمی سربازان سوری و این گروه مزدور جمهوری اسلامی در بلبلک، برای آگاهی به عمق روابط دمشق و تهران که مخصوصاً از یکی دو ماه گذشته سخت رویه تیرگی نهاده است، بخودی خود معلومات کافی بدست نمی دهد، زیرا این گونه وقایع و "مشکلات" از همان لحظه ای که پای حزب الله (با کمک حافظ اسد) به لبنان کشیده شد، کم و بیش جریان داشته است.

ضربه های شلاق و کابوس سنگسار

یک بانوی هم میهن با نام مستعار مهین جاویدان که برای دیدار خویشاوندانش، از تهران به لندن رفته است، احساس و برداشت خود را از شرکت در کنفرانس "زن در ایران بعد از انقلاب" که به کوشش نهضت مقاومت ملی ایران، شاخه لندن در روز چهارم مه در این شهر برگزار شد، در نامه مفصلی با "قیام ایران" در میان گذاشته است. بخش های اصلی این نامه مفصل را با اندک اطلاعی از نظر خوانندگان گرامی می گذاریم.

درها بیدارک، دور از چشم حزب الله، قدم می زدم. این جا، نه از عربده کشی های حرفه ای اثری ست، نه از آخوندهای از خدایی خبر. این جا، نه از رنگ سیاه عزا نشانی به چشم می خورد، نه از آوای شوم مرگ. من ولتم هفت سال است که جز اینها ندیده ایم و نشنیده ایم. چند روزی ست که از ایران خمینی زده به انگلستان آمده ام، از جایی آمده ام که شعرا حکومتش، مرگ بر زندگی وزن شده باد مرگ است. غمین از سرنوشت ملت مرگ زده ام، در این پارک که به نظرم بی انتهای می رسد، قدم می زدم. صداها بی نام مفهوم از دور به گوش می رسد. کنجکا و آنه به سوی صداها می روم. سرانجام، به گوشه ای از پارک می روم که جمعیتی انبوه در آن گرد آمده اند. جا به جا سخنرانان گرم سخنرانی اند. ناگهان صدای آشنایی به گوش می خورد، برمی گردم. دختری هیجده نوزده ساله را در برابر می بینم. مقداری روزنامه "قیام ایران" در دست دارد. بقیه در صفحه ۱۰

پرونده اسرار آمیز

انفجار کاخ نخست وزیری

در صفحه ۱۱

حافظ اسد در باثلاق لبنان (۲)

سوریه و تروریسم بین المللی

بقیه از صفحه ۱

آمریکایا شتابا می کنند اگر تصورمینما بیدکه سوریه آسان می تواند اردوگاه ابونضال رادردشت بقیاع منحل کند. مادرلبنان نفوذی داریم ولی سیادت وسلطه ای نداریم. مادر موردم آن سرزمین دخالت نمی کنیم ومستول آنچه درلبنان می گسذرد نیستیم. وانگهی امریکایسبان وانگلیسیان وفرانسویان خودشان دربیروت ولبنان بودند ولسبسی نتوانستند ازاین قبیل امورچلوگیری کنند. اسد درسفطه استاد است.

منظوردیگراسد این بودکه به ایالات متحده بگوید: از بمب های تهدید " باکی ندارد. درست است که گرفتاریهای داخلی دارد ولی دشواری ها چندان سخت نیست که او را از اتحاد با لیبی و ایران منصرف سازد وبه راه دیگری سوق دهد. درمورد بمباران لیبی عمل امریک را تخطئه کرد و اظهار داشت: "بمباران لیبی درماه گذشته کینه شدید علیه ایالات متحده درجهان سوم برانگیخت. هرطورحساب کنید قذافی برنده وایالات متحده بازنده است."

اسد و ایران

استنباط روزنامه نویسانی که با اسد مصاحبه می کردند این بودکه تا مبرده از وضع روابط سوریه و ایران چندان دلخوش نیست. درمورد سفر اخیر وزیر امورخارجه سوریه به ایران گفته بود که منظور از ملاقات با مقامات ایرانی اعلام ابرازنگرانی سوریه از سرایت احتمالی جنگ به کشورهای همجوار است. سوریه نیز توسط نیروهای ایران به مذاق اسد به هیچ وجه خوش نیامده است و او را در برابر اعراب درمخوثر قرار داده است. منظور از این بابت است که اسد خود را علم دارمبارزه در راه تخلیه اراضی اعراب از اشغال اسرائیل قلمداد می کند. مسلما اشغال سرزمین عراق توسط یک کشور غیرعربی موقعیت اسد را در صورت پشتیبانی از آن کشور غیرعربی متزلزل می سازد.

اسد و شیون پز

درمصاحبه مذکور درفوق، مخاطب اصلی اسد درواقع شیون پز نخست وزیر اسرائیل بود. دربالا به تیرگی روابط دوکشور اشاره شد و متذکر گردیدیم که آغاز جنگ احتمالی میان سوریه و اسرائیل سربازان ها در دوکشور افتاده بود. آشتی وسفراست پیس از نه سال برای چهل وهشت ساعت به سرای اردن ومذاکراتش با ملک حسین برای این بودکه تا مبرده رادرجنگ احتمالی با اسرائیل درکنار خود داشته باشد و از تمرکز نیروهای سوری درمشرق اردن وحضت نکند.

شیون پز مردیست پخته ودنیابال ماجراجوی هم نیست و با تمام قیود موجود سعی می کند راه حلی برای مسئله غامض اعراب و اسرائیل پیدا کند. نامبرده برای این که از شدت تشنج در روابط اسرائیل وسوریه بکاهد در مجلس اسرائیل اظهار داشت: "ما قصد حظه به سوریه را نداریم. سوری ها نیز در روزهای آینده به ما حمله نخواهند کرد."

اسد در مصاحبه مطبوعاتی گفته بود: "نه سوریه ونه اسرائیل با وجود تشدید تشنج وزمزمه های مربوط به جنگ قریب الوقوع به آرایش نیروهای خود مبادرت نوزیدند."

قدرت نظامی سوریه و اسرائیل

اگر طرفین به چنین آرایشی مبادرت می ورزیدند به گفته ناظران امور نظامی، سوریه می توانست با صد هزار

روش البته پسندیده است و بیست و بیانات تندوتیز که می تواند آتش جنگ را روشن کند ترجیح دارد. با وجود انکار سوریه از شرکت در بمب گذاری نا فرجام در هواپیمای اسرائیلی، سوریه معذک مسکن و صا و ای تروریست ها است. ولی دنیا می تواند با توسل به دیپلماسی وتدابیر اقتصادی با تروریست ها مبارزه کند. جنگ علیه تروریسم حتما مستلزم استعمال اسلحه نیست."

سوریه و واشنگتن

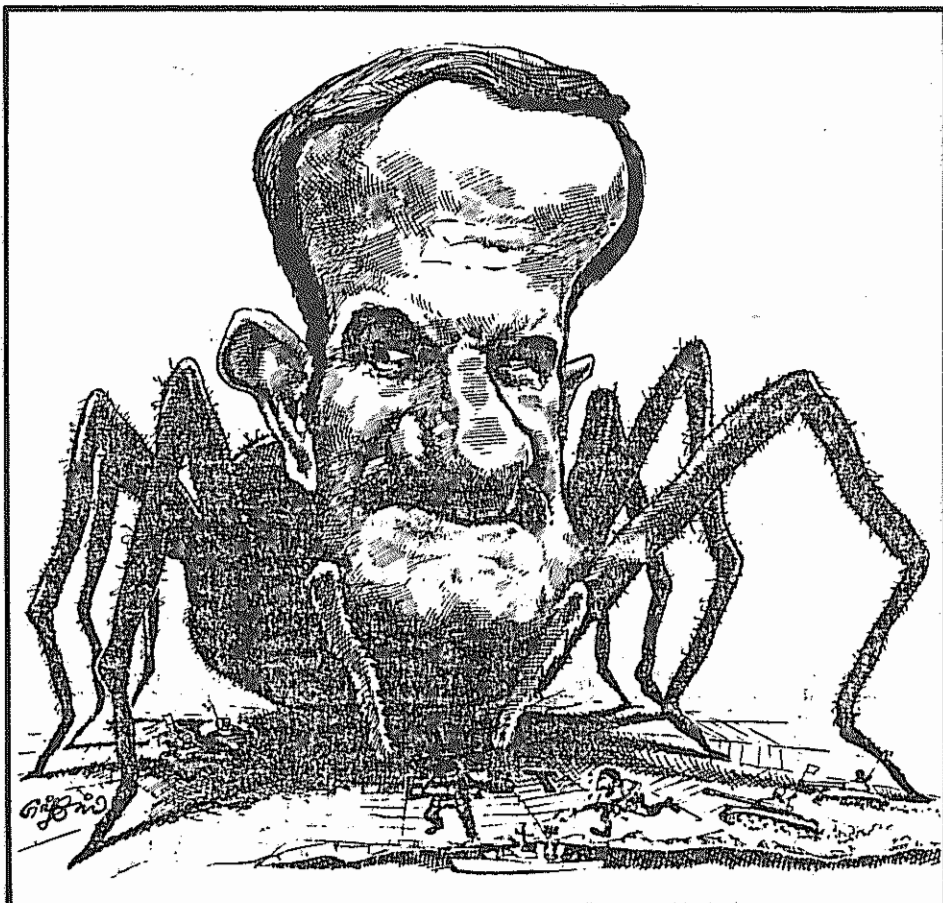
ایالات متحده تا چندی قبل تنها از لیبی به عنوان پشتیبان تروریست ها یاد می کرد و دور سوریه را خط کشیده بود. مقامات امریکایی میان عملیات تروریستی که قذافی علیه منافع ایالات متحده شریب می داد و عملیات تروریستی که سوریه علیه دشمنان عرب خود یا اسرائیل راه می انداخت فرق قائل بودند. مضافا که سوریه در مواردی به ایالات متحده نیز کمک می کرد. مسئله رهائی دج رئیس دانشگاه امریکایی بیروت بدون پادرمیانی اسد قابل حل نبود. مسافران هواپیمای تی. دبلیو. ای. راهم که ربوده به فرودگاه بیروت برده بودند (در ژوئن سال گذشته) اسد آزاد کرد. ولی پس از ماجرای بمب گذاری نا فرجام در هواپیمای اسرائیلی در فرودگاه لندن ایالات متحده نظر خود را نسبت به سوریه تا حد زیادی تغییر داد و دمشق را تلویحا متهم کرد که با دادن مواد منفجره برای منفجر کردن هواپیمای ال - عال با تروریست ها همدست بوده است. این اتهام مستلزم اینستکه ریگان همان بلائی را که سرقذافی در آورد سراسهم در آورد. ریگان میرجا "در پاسخ روزنامه نویسی گفته بود در صورتیکه دلیل محکمی بر شرکت سوریه در عملیات تروریستی بدست آید هیچ اباشی از تنبیه سوریه نخواهد داشت. به عقیده ناظران سیاسی دلایل کافی وجود دارد. منتهای مراتب تنبیه اسد به سادگی تنبیه قذافی نیست. روزنامه لوس آنجلس تایمز در این مورد چنین می نویسد: "نیروی هوایی سوریه با نیروی هوایی لیبی قابل

مقایسه نیست. سوریه با تصد هواپیمای جنگنده در اختیار دارد. قذافی یا وه سرا و عریبه جوئی ایست که در دنیای عرب شاهن ومنزلت زیادی ندارد. حافظ اسد با وجود مزاج علیلی که در نتیجه حمله قلبی دوسال پیش پیدا کرده است هنوز بر اوضاع تا حد زیادی تسلط دارد و از حیل گیری و سفاکی او کم نشده است. مسلما در خاورمیانه صاحب نفوذ است و برای این که به هدف خود برسد از هیچ عملی رویگردان نیست. قتل عام اخوان المسلمین در شمال سوریه در چهار سال پیش شاهد این مدعا است. در دنیای عرب از او حساب می برند. یک نکته نیز قابل کمال توجه است و آن اینستکه سوریه موشک های ساخت شوروی به مراتب نوتر و کامل تر از لیبی دارد و در صورت لزوم می تواند روی پشتیبانی سیاسی ولوژیستیکی روسیه شوروی حساب کند. ریگان پس از بمباران لیبی گفت: "بمباران به تروریسم پایان نخواهد بخشید ولی این عمل دنیا را اندکی به سوی امنیت سوق می دهد. بمباران سوریه دنیا را مسلما در جهت مخالف خواهد راند و تروریسم هم اگر شدت نیابد مسلما تخفیف پیدا نخواهد کرد."

اکنون سوریه در لیست سیا ها یا رت متحده به عنوان تشویق کننده و پرورش دهنده تروریسم قرار دارد. هر اقدام نظامی یا قهرآمیز دیگری که نسبت به سوریه مل آید مسلما با توجه به نتایج حاصل از بمباران لیبی خواهد بود. قبل از بمباران لیبی اکثر طراحان نثا می امریکا و کاشفان نا مبارزه علیه تروریسم عقیده داشتند که لیبی را باید تنبیه کرد. زیرا عدم مجازات لیبی در حکم دعوت از قذافی برای کشتن امریکایی ها است. اگر بمباران صورت نمی گرفت تعداد بیشتری از امریکاییان قربانی تروریسم می شدند. اگر قذافی تنبیه نمی شد از اعتبار ایالات متحده در خاورمیانه کاسته می شد. اتباع ودوستان امریکا از پشتیبانی واشنگتن نا امید می شدند. اما چنین اتفاق نظری در مورد تنبیه سوریه هنوز در دستگاه حکومتی امریکا پدید نیامده است.

ولی انتقاداتی هم از بمباران بعمل می آید. جمع زیادی از کارشناسان بمباران را یا نا چیز و یا بیش از حد لزوم سنگین تلفی می کنند. بمباران انقدر سنگین نبوده که قذافی را از پسا در آورد و یا اینکه از قدرت بیندازد. ولی آنقدر سنگین بوده که قذافی را نزد اعراب افراطی به صورت قهرمان در آورد و ملتش را ولو برای مسدود کوتاهی دورش جمع کند. بسیاری از ماء موران اطلاعاتی عقیده دارند که حمایت مؤثر از مخالفان اومیتوانست نتیجه مطلوب و قطعی با آورد زیرو تاکنون ده بار علیه او خسروج کرده اند. گویانکه در محافل رسمی بمباران را موفقیتی بشمار می آورند ولی جمعی از خبرگان را عقیده بر اینستکه با عملیات بی سروصدا بهتر و زودتر می شد به مقصود رسید. به نظر همین عده بمباران هوایی علیه دولت های تروریست پرور وانی به مقصود نیست وانگهی می تواند تلفات جانی برای افراد امریکایی داشته باشد. مملحت در استفاده از موشک های کروز " بدون کلاهک ترمی" است. زیرا موشک های مذکور که فقط شش متر طول و برد بین چهار تا پنج هزار کیلومتر دارد چون در ارتفاع خیلی کم پرواز می کنند در صفحه رادار ظاهری می شود.

بهر حال مسئله مبارزه با تروریسم با بمباران لیبی پایان نیافته و بنظر می رسد در سال های آینده عمل عمل مؤثری در روابط کشورهای غربی با سوریه باشد.



سرنوشت دو یار متعهد و انقلابی

بقیه از صفحه ۱

البته صدام نیز مانند سوری ها تلاش کرد ، بلکه به نحوی با رژیم نوپای ملایان کنار بیاید . تلگرام تهنیت به خمینی و مطابق سرخ روز ، بدویبراه به رژیم گذشته و تاکید بر لزوم حسن همجواری و ستایش از " انقلاب نجات بخش اسلامی " از جمله دانه های بی بود که صدام بی درنگ پیش پای خمینی ریخت ولی به دلایل مختلف هیچ یک کارگر نیفتاد . نخست این که خمینی با خاطر سه از محدودیت ها نمی که مخصوصا " بمساز معاهده الجزایر و عادی شدن روابط ایران و عراق بر او تحمیل شده بود ، کینه صدام را همچنان در دل داشت و دیگر آن که تصویری کرد با تکیه بر نفوس غالب شیعه در عراق و با استفاده از هسته های فوق العاده نیرومندی که در آن زمان درون جامعه عراق بر ضد صدام ورژیم حاکم بعثت نموده بود ، موفق خواهد شد به سهولت اولیین محموله صادراتی انقلاب اسلامی را در سرزمین کربلا پیاده کند و در با مداد پیروزی ، اولیین ستون امیران توری اسلامی خود را کار بگذارد . از این رو نه فقط به خوش آمده های طرف اعتباری نداد ، بلکه آشکارا مخالفین صدام را بر این تکیه تا خود را برای سقوط رژیم " لامذهب " بعثت و آب و جوار کردن راه عساکر اسلام از کربلا به سوی قدس آماده کنند و این تحفه ای مطلوب بود که از دست غیب به نام اسد افتاد . می غفلت نکرد و تا توانست به سهم خود در پوسته نامر دیده که راه نجات قدس همین است و جز این هم نیست . وقوع جنگ بی تردید حدا علی آرزوی اسد بود که دست رقیب زورمند را رقیبی که با نفوس اندک و ثروت بسیار می رفت تا به یک قدرت عربی تبدیل شود - چه آسان بند می کرد و عرصه را به او وامی گذاشت (گویا که اسرائیل از این ماجرا پیش از همه سود می برد و به گفته ی شاره درواشنگاه جرج تان و اشنگتن : واقعه ای است که به امنیت اسرائیل کمک رسانده است) .

اما این تنها با زیانست اسد نبود که او علی رغم (اخوت عربی) با جانبداری بی دریغ خود از جمهوری اسلامی در جنگ ، موفق شد ابواب دهش امام را از نفت و غیر نفت به روی خود بیا زند . دریافت میلیون ها تن نفت را بگن و در همین حدود نفت از آن به بهای " ظاهرا " دو دلار ونیم کمتر از نرخ رسمی اوپک ، تا زشتست دیگری بود که از این بازی رنده نه نصیب سوری ها شد و در عین حال راهی گشود تا هر سال به وسیله ی زوار حزباتی (به جبران محرومیت از زیارت کربلا و نجف) و نیز از فروش کماش و سایر کالاهای بنجل سوری در بازار ایران و همچنین با توسل به دلایلی کلان در رساندن اسلحه به ملایان ، مبالغه هنگفتی دلار به کبسه دمشقی سرازیر شود . در واقع اگر فهرستی از بهره گیران خارجی جنگ جمهوری اسلامی و عراق تهیه شود ، بی گفتگو سوری به خصوص در زمینه های اقتصادی از صدر نشینان محسوب خواهد شد . و اما آنچه رژیم اسلامی از این اتفاق انقلابی و " ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی " نصیب برد - به تنهایی شادی است از جهل مطلق ملایان که در این مورد نیز زمان می با یستی می گذشت و به روزی چون امروزی رسید تا البته نه به حکم عقل که در این طایفه همان مثل سیمرخ و کیمیا است ، بلکه به جبر و اقیانیت به " طراحان سیاسی و ولایت " حالی کند که همبسته ای انقلابی چه کلاه گشادی بر سرشان نهاده و با چه بهای گزافی نفرت و نفرتن جها نسی را تحویلشان داده است . قصد خمینی ، در تقابل این (اتحاد انقلابی) آن بود که سوری به گوشه های از خاک کشور فلک زده ی لبنان را بیکه گروهی حزب الهی و اگدار تا جمهوری اسلامی بتوانند ، از این طریق در جهاد قدس سهم شایسته ی خود را ببرند . شتابی که سوری ها ، در قبول این تقاضا بخرج دادند ، همان زمان این تصور را برانگیخت که چه با آن ها خود این

فکر را به خمینی تزریق کرده و او را در (ادای دین اسلامی) و جنگ با اشغالگران قدس به وسوسه انداخته اند . بهره ای که بعد از حضور حزب الله و مجموعه ی هوا خواهان خمینی در لبنان به سوری ها رسید ، آن تصور را به یقین مبدل ساخت ، زیرا از آن پس سوری به در زمینه عملیات تروریستی و ویرانگری و کشتار و مقابله با قوای خارجی بر بار آنچه را که خود نمی خواست بیست نمی توانست بدوش گیرد ، بکسر به عهده حزب الله و اگداشت و خود در کنار معرکه ها به شمارش دست آورده مشغول شد . معالهای فوق العاده پرسود و کم خرج و حتی بی خرج سرگرفت . سوری ها می دانستند که حضور چند صد حزب الهی در لبنان ، آن هم در مناطق مشخص و نظارت پذیر و در شرایطی که قادر نخواهند بود ، مگر به اجازتی از ترس فائق سوری حتی یک جرعه آب بنوشند ، خطر جدی برای سیاست و میدان داری آنها ببار نخواهد آورد . نتیجه آنکه ؛ با یک ترفند آشکار ، هزینه و اقدام ویدنامی از رژیم اسلامی و بهره برداری از رژیم سوری به قرار دادنا نوشته ی کسار تبدیل شد . آغاز و انجام گروهان گیسوری در هوا پیمای آمریکا می تی . دبلیو . ای که با واسطه حافظ اسد به آزادی گروهان ها منجر شد ، یکی از جالب ترین بازی ها در این صحنه بود که لعنت و نفرینش به پای امام امت و محبوبیت و تشکرش بنا حافظ اسد ثبت شد . البته همان زمان نیز عمق ماجرا بر کسی پوشیده نبود که برای سوری و متحدین لبنان نیش ، مهار زدن بر حزب الله و سایر مزدبگیران و ویران خمینی چندان دشوار نیست و در واقع همه کس می دانست و می دانند که کلید صلح لبنان عمده " در دست حافظ اسد است که می تواند گروهک های ایران چنانی را برانویاتی که بخواد هند برقصاند ولی در آن ماجرا و نظایر دیگرش ، بهر تقدیر سنده محکمه پسند از

آن او بود که ناگزیر ریگان را نیز به ستایش از وی برانگیخت . بهر حال ، انکارنا پذیر است که دست اسد در تمام حوادث لبنان دست اول است و اوست که می تواند گروهک ها را از هر خطی به خط دیگر روانه کند . اما بهر حال پیداست که ماه عسل " دمشق و تهران " نیز از آن حرارت و شور " انقلابی " که مینمود ، فرو افتاده است . دلیل آن را سوا ی حوادث جاری از قبیل بمباران طرابلس وین غازی و جدی تر شدن مقابله با تروریسم ، عمدتاً در این زمینه باید جست که " گانه من شیر " جمهوری اسلامی از شیردان حتی برای پاسخ به حواش خود عاجز مانده و مخصوصاً " در زمانی که سوری به یکی از دشوارترین مراحل بحران اقتصادی و سیاسی مبتلا است ، قادر نیست ، در حد مورد انتظار سیبیل هم سفر انقلابی را چرب کند . در چنین حال و هوایی است که درگیری های اخیر میان سربازان سوری و عملیه حزب الله ، همراه با جبهه گیری قاطع در روزی های وابسته به جنبلات و حزب امل نیبه یی در برابر تروریست های صدام در آن تی و هوا خواهان ولایت فقیه و مخصوصاً " دیدار اسد از عمان علی رغم مخالفت بی ثمر جمهوری اسلامی ، این بار از ظهور تیرگی های عمیق و اجتنابنا پذیر در فضای روابط دو متحد (متعهد و انقلابی) حکایت می کند . اینک در با ما م با بدما سبه کند که در این دادوستد جدا داده و چه گرفته است ؟ و بیاید با آورد کنه رفیق نیمه راه - یک زمان ۲۰ هزار مسلمان شورش را در شهر حرام قتل عام کرد و امام اسلام پناه به روی خود نیاورد ؛ بیا دبیا ورد که متحدا انقلابی با رها گفته است ؛ رژیم ما - بهیچ وجه به دخالت مذهب در حکومت راه نخواهد داد و امام از یک گوش شنیدنی و زکوش دیگریرون کرد . بیا دبیا ورد که هر با ر حزب الله دست خود را به میب گذاری و آدم کشی و هوا پیمای ربانی آدم زدنی آلود ، هم سفر متعهد ، و هم قدم متعهد ؛ تنها به جمع افتخارات و جوایز پایمردی مشغول شد . نفت ریگان را گرفت و بهای نفت از آن راه با لاکشید و با دشمن به مغالنه نشست . قاعدتا " این خاطرات به شرط وجود عصب ، امام را رنج می دهد ولی چاره چیست ، باید پذیرد که جهان طلبی ولو به گزاف نیز خرج برمی دارد .

مذاکرات پاریس

بقیه از صفحه ۱

حافظ اسد ، نیز در گفتگو با یک تلویزیون آمریکائی تأیید کرد که برای رهایی گروهان ها تلاش می کند و برخی از مطبوعات فرانسوی ، از روز پس از مذاکرات معیری در پاریس ، چنین اظهار نظری کنند که برای آزادی گروهان ها با بدروی حافظ اسد حساب کرد . با این حال ، گروهان ها همچنان در اسارت شیعیان افراطی باقی مانده اند و در تهران جنگ میان جناح های حکومت خمینی بر سر این موضوع بالایی گیرد . آیا می توان سفر آقای علیرضا معیری به پاریس را - آنطور که بسیاری از روزنامه نگاران بر آورد می کنند - سر آغاز برقراری روابط عادی پاریس - تهران به حساب آورد ؟ ژاک شیراک بنهان نکرد که آزادی گروهان های فرانسوی را در عادی سازی روابط دو کشور مهمترین امر مسائل می دانند و علیرضا معیری پس از تکرار جملاتی کلیشه ای که : " این سران در گروهان گیری های لبنان دخالت ندارند ، قول همراهی و مساعدت داد : " هما نظور که در راه های دیپلمات های شوروی در بیروت وساطت کردیم ، عمل خواهیم کرد . " اما ، حزب الله لبنان از چه کسی دستور می گیرد ؟ از میرحسین موسوی نخست وزیر ، از خا منه ای رئیس جمهوری ؟ از چه کسی ؟ فرانسویان در گفتگو و قرار و مدار با علیرضا معیری بدون تردید به تعداد مراکز قدرت در جمهوری اسلامی نظر داشته اند ، اما این گمان نیز بجای خود باقی است که دولت مردان یک دموکراسی غربی عادت کرده اند ، همواره مقامات رسمی کشورها را مناسب ترین طرفهای مذاکره بیندازند . قالیسی قرمزی که فرانسویان زیر پای دانشجوی پیشین پیرو خط امام و یکی از عوامل گروهان گیری دیپلمات های آمریکائی در تهران گسترده اند ، نشان از پای بندی

می بینیم که شرایط آقای عزیزی با اظهارات معاون نخست وزیر جمهوری اسلامی در پاریس چقدر از یکدیگر دور هستند . این پیش در آمد است . باید منتظر روزهای دیگری باقی بمانیم تا از مهر گوشه صدایی مخالف خوان بلند شود . فرانسویان با یاد ز همین موضوع دعوت آقای میرحسین موسوی از ایران نیان مقیم کشورهای خارجی عبرت کفانی گرفته باشند ، نخست وزیر گفت : " ایرانیان می توانند به وطنشان بازگردند ، اما روزنامه ارگنان ، رئیس جمهوری ، دادستان کل انقلاب ، امام جمعه قم و بسیاری دیگر فریاد خشم آلود و مخالف به آسمان رسانند که بازگشت این ایرانیان ، فرهنگ اسلامی را ناخوش خواهد کرد ! همه ی دشواری اینجا نیست ، گیریم کار مذاکرات فرانسویان با دولت میرحسین موسوی به توافق کامل رسیده باشد ، در آن صورت آیا فرانسویان اینقدر ساده دل اند که گمان می کنند ، شخصی بنام میرحسین موسوی و یا اعضاء دولت وی می توانند به حزب الله لبنان دستور دهند که گروهان ها را رها کنند ؟ حزب الله لبنان و دیگر گروه های تروریست و افراطی در خاور میانه و آفریقا و برخی کشورهای آسیای شرقی و به آخور سازمان جنبش بین المللی اسلامی وابسته به سپاه پاسداران بند است . اما دانستن این مطلب نیز کار را آسان نمی کند ، زیرا فقط این

سازمان نیست که عوامل مستعد و ماجراجو و افراطی را در کشورهای خارجی اجبر می کند ، تیپ مستقل ۱۱۰ ، ستاد اشمه جمعه و جماعت ، وزارت اطلاعات ، بخش خارجی تبلیغات اسلامی و مرکز جهاد تبیین مستضعفین نیز در اینجا آنجا عواملی را زیر نفوذ و فرمان دارند . گفته می شود که آیت الله منتظری از چند ماه پیش در مقام هماهنگ کننده این سازمان ها قرار گرفته است ، اما هر کس که فکر کند جمهوری اسلامی توانایی ایجاد هماهنگی در اندام ها را دارد به یقین از این اصل شیع که هر مرجعی یک " خلیفه الله " است ، خبر ندارد . نشانه های دیگری که از هر سوسر بر می آورد ، خبر از شکست مذاکرات پاریس می دهد . حافظ اسد در یک چرخش مهم سیاسی قرار دارد و ناچار قواعد بازی را تغییر می دهد . چرا چند روز پیش در بلعیک ، مقر حزب الله لبنان میان ارتش سوری و عوامل مسلح خمینی درگیری مسلحانه روی داده است ؟ اولین بار نیست که حافظ اسد به روی پاسداران انقلاب جمهوری اسلامی مستقر در بلعیک و عوامل شیعی لبنان آتش می کشد اما هر بار ناگفته این درگیریها متفوت است . این بار حافظ اسد در گروم مذاکرات آشتی با عراق و نزدیکی به دیگر کشورهای عربی ، می خواهد شبهه ای همگاری با تروریستها را نیز از اندام دولت مردان غربی بزداید . اسد طی شازده سال حکمروایی درس های خطیری آموخته است . دولت مرد چابکدستی است . به قدرت سیاسی خود چنان دل بسته است که هرگز دستا همیشگی و یا دشمنان جاودانی ندارد . با سرعفات را طی چند ساعت به خوار از دمشق میرانند در حالی که سالهای دراز او را می تواخت .

بقیه در صفحه ۱۰

طرح خصوصی کردن وزارتخانه‌های اقتصادی!

مطالعه روزنامه‌های رژیم خمینی در دو سه ماه اخیر نشان می‌دهد که کار "تفادهای ریشه‌ای" دارد "بیخ" پیدا می‌کند و بنظر می‌رسد که فریادهای "همه‌با هم" و "نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر"، دیگر به گوش کسی نمی‌رسد.

در کیهان چاپ تهران شخصی به نام "محمدجواد صاحبی" مقاله‌ای به چاپ داده است که با صراحتی بیش از دیگران از "تفادهای ریشه‌ای" ای ملایان پرسیده برمی‌دارد. "محمدجواد صاحبی" در مقدمه می‌نویسد:

"... طرح این نوشتار چندین ماه

پیش ... ریخته شد و همان موقع برای نشر آماده گردید، اما بنا به ملاحظاتی از جمله اولویت مسئله جنگ از درج آن خودداری شد. تا این روزهای اخیر که به موازات فعال شدن جبهه‌های خارجی علی‌به‌عقاب، جریان‌های داخلی نیز شتاب گرفته‌اند، نشر آن لازم شمرده شد.

روشن است که این روزها "اولویت" مسئله جنگ نه تنها از میان نرفته که با "فرمان بسیج عمومی"، شدت هم یافته است، پس "لزوم نشر" مقاله برادر صاحبی نه به سبب است که او می‌گوید، بلکه به سبب شدت یافتن

تفادهای درون گروهی ملایان است. نویسنده پس از این مقدمه، در ستار مقاله مفصل خودبیا رها، بسط روی آخوندهای محافظه‌کار و طرفداران "فقه سنتی"، از بزرگ و کوچک، شمشیر می‌کشد. از جمله می‌نویسد:

"قراردادن فقه سنتی در مقابل فقه مترقی دقیقاً "توطئه" یک جریان انحرافی است. و اگر نه مگر فقه سنتی، مترقی نیست ... مگر نعوذ باللہ این فقه ارتجاعی است؟ ... این چه بازی مسخره و مضحکی است که موضوع روزبرخی از کوزه‌بینان و وزاخیان شده است؟"

محمدجواد صاحبی، سپس به یکی از موارد مهم اختلاف میان دوجناح اشاره می‌کند و می‌نویسد:

"... دفاع از آزادی مالکیت اموری است درست ... اما آنچه این جریان کذاشی (یعنی جناح رقیب) در پی آن بوده است، حاصلی جز بازگشت سرمایه‌داران بزرگ و طاغوتیان نداشته است ..."

اختلاف مهم دیگر میان دوجناح نیز که همه از آن آگاهی دارند، در اداه "مطلب، چنین مطرح می‌شود:

"دیگر واژه‌های مقدسی که این جریان به کار گرفته است "شرکت مردم‌کارها" است، البته مراد این هافقظ امور تجاری و اقتصادی است که بسا آن صورتی که ایشان می‌خواهند جز باز گذاشتن دست سرمایه‌داران بزرگ در جهت قبضه کردن شریان‌های اقتصادی مملکت و در نتیجه فلج کردن "نظام"، حاصل دیگری ندارد."

در همین جا، نویسنده مقاله، یکی از "طرح‌هایی" را که جناح رقیب قصد تحمیل آن را به دولت دارد برمی‌شمارد:

"... طرحی درست‌گنده اندک ... وزارتخانه‌هایی را که جنبه اقتصادی دارند در اختیار رشتومندان قرار بدهند و آن‌ها سهمی را بخرند و مردم را مشترک کنند. مثلاً "وزارت نیرو، مخابرات، صنایع سنگین، صنایع و فلزات و حتی آموزش و پرورش را به سرمایه‌داران بفروشند. و آن‌ها آب و برق و تلفن را در ازای بها و جاره در اختیار مردم بگذارند. ... عجب طرحی. خوب دیگر در آن صورت دولتی نیست که سالاری باشد. دولت یک پادوی خدمتگزار است که در اختیار صاحبان سرمایه قرار دارد. آن وقت همین مردمی که بر سر رشتا رکتشان در امور "اینقدر سینه چاک می‌کنند، چه ارزان به بیگانگان فروخته می‌شوند ..."

برای آنکه بدانیم محمدجواد صاحبی چرا اینقدر زکوره در گرفته است، بیست از زبان خود او، کمی هم حرف‌های جناح رقیب را بشنویم، تا دریا بییم که هر دو جناح چه "شش‌رقی" به راه انداخته‌اند. برادر صاحبی نظرات یکی از اعضای جناح رقیب را که نامش را هم نمی‌آورد چنین نقل می‌کند:

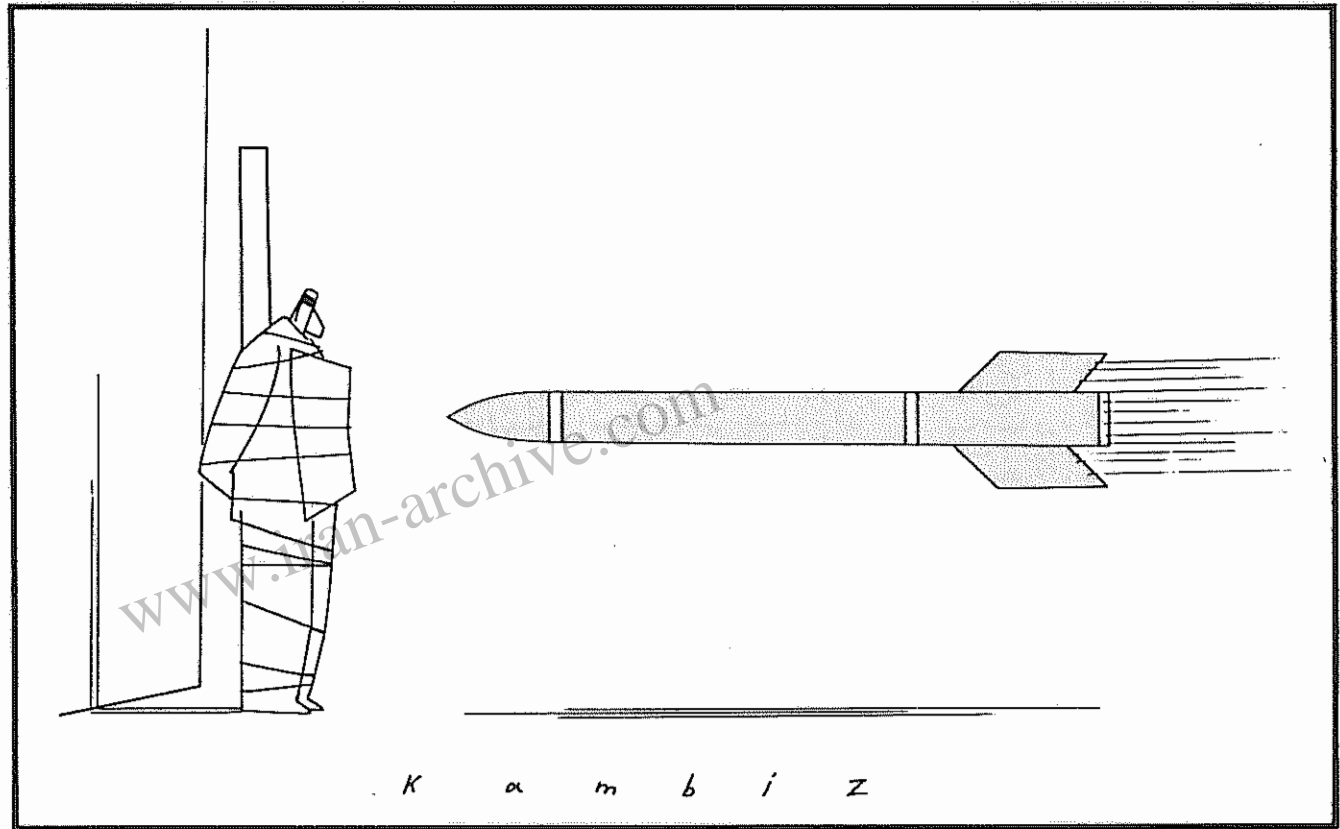
"... سخن ما در این بوده و هست که تا وقتی ستون‌های نظام طاغوت یعنی ربا، انحصارات و اعتبارات بی‌حساب بانکی کاملاً از بین نرود، و تا وقتی که بجای رسیدگی به ثروت‌های حرام از طرق شرعی، با سیاست‌های غلط و طنزهای روزنامه‌های و روش‌های تبلیغی ... مالکیت‌های مشهور و متزلزل شود و تا وقتی که سیاست‌های مبنی بر "تمرکز دولتی" و "مشا به نظام‌های شرقی" گنا رگذاشته نشود ... مشکلات نه تنها حل نمی‌شود، که روزه روز تشدید می‌شود ..."

مقاله نویسنده پس از این نقل قول، با عباراتی چون "این کوزه‌بینان و کژاندیشان"، "این مجسمه‌های تعبید عام و مغرض، دل خود را خالی می‌کند و در پایان مقاله، میسوط خود می‌نویسد:

"... ما نمی‌خواهیم حقایق تلخ گذشته را مطرح سازیم، اما گاه جرات و پرورشی به جایی می‌رسد که انسان از گفتن ناگزیر می‌ماند ... این بار نیز آنچه که در نواها، خاطرها و کاغذها، ثبت شده است همچنان به حال خود نهادیم ... و به دیگر روزها ... واگذاریم ..."

آیا دشمن نسبت به چنین جریان‌هایی بی‌تفاوت است و بدان چشم طمع ندوخته است؟ آیا حمله بسط استوانه‌های انقلاب و مهره‌های بزرگ حاکمیت و چسباندن آن‌ها به این خط و آن خط و شایعه پراکنی علیه آن‌ها عملی در خط دشمنان اسلام نیست؟ ..."

محمدجواد صاحبی کوشش می‌کند تا وجود "خط"‌ها و جناح‌های مختلف را در رژیم خمینی سبک جلوه دهد و همه "واقعیت‌ها" را، به حساب "شایعات" بگذارد و بگوید "خصوصاً استوانه‌های "انقلاب را از هرگونه خط‌گراشی مبرا نشان دهد. کوششی که از همان آغاز، مذبح‌خانه جلوه می‌کند. محمدجواد صاحبی، در یک صفحه تمام روزنامه کیهان از رقیبانی که "مغرض و متعبد و کج اندیش و کوزه‌بین" هستند و "فقه‌سنتی" را در برابر "فقه مترقی" علم کرده‌اند، دم می‌زند و در آخرین بند مقاله خط بندی‌ها را شایعه به حساب می‌آورد و آن را به "دشمن" نسبت می‌دهد.



بنیاد تقسیم غنائم

"اما مکانات گوناگون" (که البته منظور سرمایه‌ها و اموال است) علیرغم تصریح اساسنامه بنیاد بدون هیچگونه حسابرسی انجام شده است ..."

به بیان روشن‌تر یعنی، هر کس یا بهتر است بگوئیم هر آنچه را که در هر چه را و هر مقدار را که خواسته می‌آید که به حسابی پس بدهد، چاپیده و در ملک طلق خود در آورده است.

نویسنده سپس ادامه می‌دهد:

"... بالغ بر نه دهم اموال بنیاد که برای آن‌ها حکم روشن و مشخصی صادر شده است، یا در اختیار سازمان‌های نهادها و ارگان‌های اداری و انقلابی ... و یا توسط "مردم" به آنجا مختلف به تصرف درآمده که بابت آن نیز هیچگونه وجهی به بنیاد در پرداخت نمی‌شود ..."

حکومتی از این بهره‌برداری و مرج تردر کجای دنیا می‌توان پیدا کرد. ۹۰ درصد اموال سازمانی که گویا می‌خواهد "نا برابری‌های اجتماعی و طبقاتی" را از میان بردارد، به وسیله آخوندهای تفاهت‌گرا شده است که هر کدامشان، یک سازمان، یک نهاد یا یک ارگان با ملاحظاتی انقلابی را پدید می‌کند. منظور از "مردم" هم البته حزب اللهی‌های وابسته به رژیم هستند.

عباس زادگان با الحاق تندوبی پیروان از اختلاف و کشمکش آخوندها بر سر تقسیم غنائم، پرده برمی‌دارد. می‌نویسد:

"... اموال و امکاناتی که بنیاد بنیاد است، هر روز مثل گوشت قربانی با روش‌های مختلف تقسیم می‌گردد، و این تقسیم دائمی و متنازع و کشمکش ناشی از آن، اعمال مدیریت را دشوار می‌سازد"

دزدی‌ها و سوءاستفاده‌ها در بنیاد مستضعفان آنچنان با لاک گرفته است که برخی از آخوندهای خودی نیز در مجلس اسلامی یا بر منبرهای دیگر، زبان به انتقاد ز شیوه مدیریت و روش‌های اجرایی بنیاد گشوده‌اند. در پی اینگونه انتقادات و نطق زدن‌ها، چندی پیش کیهان آخوندی به مناسبت آغاز هشتمین سال تاسیس بنیاد، "بنیان چند ساله آن را مورد بررسی قرار داده است. در این بررسی، توانایی‌های "بالقوه" و ناتوانی‌های "بالفعل" این سازمان سرمایه‌خواه "در راه بهبود زندگی محرومان جامعه" ما بازنموده شده است.

نویسنده "بررسی" - برادر عباس زادگان - که بنظر می‌آید خود از ابواب جمعی بنیاد دبا شد، قیل از هر چیزی، آب‌پاکی را روی دست محرومان می‌ریزد و تکلیف همه را روشن می‌کند.

"... در فرست‌های پیش آمده، مقامات سیاست‌گذار کشور در اداره بنیاد، رسیدگی به وضع محرومین و مستضعفین را که هدف اصلی و انگیزه این نهاد بوده است، مورد تاسف قرار می‌دهند. اما به لحاظ تنگناهایی که بنیاد با آن درگیر بوده انجام این امر یعنی حل مسائل مستضعفین به صورت کامل و کافی میسر نبوده است ..."

برادر عباس زادگان، سپس به "تنگناهایی که بنیاد مستضعفان با آن درگیر بوده و گویا به همین سبب نتوانسته است مسائل اولیه محرومان را حل کند می‌پردازد و از جمله می‌نویسد:

"... معادله و توفیق و احدها و

نویسنده سپس به "املاک و مستغلات" صادر شده اشاره می‌کند که دقیقاً وضعی شبیه به "اموال و سرمایه‌ها" دارند. می‌نویسد:

"... املاک و مستغلات بنیاد که بزرگ‌ترین سرمایه این نهاد است غالباً در تصرف اشخاص ... است. این املاک در برنانه‌های تاسیس اعتبارات املاک این نهاد، پیش‌بینی شده بود، متوقف بماند. علاوه بر آن مسأله "روبه تزیاید دستگاه‌های گوناگون برای گرفتن امکانات بنیاد همچنان ادامه دارد و این امر خود بر مشکلات جدید حقوقی و مالی می‌افزاید ..."

البته روشن است که منظور از "اشخاص" که "املاک و مستغلات" را به تصرف در آورده‌اند، محرومان و مردم بی‌سرنه پناه کوچ و خیا با نیستند، بلکه آخوندهای دولت‌مدار و کارگزاران رژیم اسلامی اند که در قصرها و ویلاها و خانه‌های آنچنانی طاعت‌گوش "جاشوش کرده‌اند. نویسنده بر روی "سپس بسیاری از "واحد"‌های بنیاد مستضعفان را از نظر اقتصادی "غیر مفید" عنوان می‌کند. یعنی در طول هفت سال به جای آن که بر کارائی و بهره‌دهی واحدها افزوده شده‌باشد، از برکت اقتصاد اسلامی جمهوری خمینی، همه این واحدها به ورشکستگی رسیده‌اند. از نظر بررسی‌کننده که در نهایت می‌خواهد بنیاد مستضعفان را تطهیر کند، علل این تباهی و ورشکستگی عبارتند از: "وابستگی شدید واحدها به مواد اولیه خارجی، بالابودن قیمت تمام شده، فقدان تولید محصولات اساسی، فرسودگی شدید ماشین‌آلات، داشتن شریک خارجی و طراحی نامسا عد و صرفاً "تبلیغاتی" رژیم گذشته در مور اقتصاد و صنعتی ولی برادر عباس زادگان با اشاره به همین علت‌ها، نه تنها بنیاد را مدعی و طویل مستضعفان بلکه مجموعه رژیم را به قول خودش زیر سؤال می‌برد.

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

جمهوری اسلامی، خاستگاه تروریسم

نشریه‌ی فرانکفورت آلمانی به زیر عنوان: "رزمندگان اسلام برای وظایف خاص تربیت می‌شوند" و با عنوان فرعی: "شبکه‌های تروریستی جهان در خدمت تهران"، می‌نویسد: در اجلاس سران هفت کشور صنعتی جهان در توکیو، مسئله‌ی مبارزه با تروریسم جهانی در سرلوحه‌ی برنامه‌ی کار آنها قرار داشت. زیرا به هنگام بحران میان لیبی و آمریکا نیز چندبار عنوان شده بود که قذافی تنها عامل تروریسم دولتی نیست و رژیم جمهوری اسلامی نیز یکی از کشورهای است که تروریسم را پرورش می‌دهد و آنرا علیه مخالفانش به کار می‌گیرد.

از سال ۱۳۴۳ رژیم جمهوری اسلامی دست به تشکیل یک واحد به اسم تیپ ۱۱ زد، و پیش‌بینی می‌شود که واحد تروریستی تاسیس شده در جمهوری اسلامی، روزی برای کشورهای اروپایی و آفریقا، مسائل و مشکلات بیشتری نسبت به تروریست‌های وابسته به قذافی پدید آورد.

این نظریه توسط سازمان امنیت سیاسی در آلمان ارائه شده است. به نوشته‌ی فرانکفورت آلمانی به سال ۱۳۶۰ به دستور خمینی شورای عالی انقلاب اسلامی تاسیس شد که حدود ۲۵ سازمان تروریستی را که در کشورهای غربی فعالیت می‌کردند زیر فرمان خود دارد، اما این شورا همچنین دارای کمیسیون‌هایی است که هر کدام مسئول منطقه‌ی بخشی از جهان است. مثلاً کمیسیون‌های خرابکاری در کشورهای عربی مثل عراق، لبنان، اردن، مصر، عربستان سعودی، سودان، تونس، مراکش، کویت، سوریه، بحرین و قطر، و کمیسیون‌های مسئول افغانستان، مالزی، اندونزی، فیلیپین، سنگال و نیجریه.

خمینی فقط با عراق و کشورهای خاورمیانه در جنگ نیست. مسئول کمیسیون آفریقا موظف است تروریسم را تا نیجریه و سنگال توسعه دهد. کمیسیون‌های مسئول طرح و اجرای عملیات تروریستی در آفریقا و اروپا نیز وجود دارد. کمیسیون آمریکا دارای کمیته‌های مختلف در آمریکا و کانادا است.

شیخ نصیری که اصلاً عراقی است، در سال ۱۹۸۴ به دستور خمینی برای تشکیل این کمیته‌ها به آمریکا و کانادا مسافرت کرد.

مسئول کمیسیون اروپا، در لندن فعالیت دارد و دارای شاخه‌هایی در شهرهای بن و رم است. مسئول شاخه‌ی تروریستی رم، سفارت جمهوری اسلامی در ایتالیا است. و مسئولان سفارتخانه مقدونیه تا بهی اسلحه در داخل سفارت نگهداری می‌کنند. شاخه‌ی تروریستی آلمان، انستیتوی اسلامی در هامبورگ است که توسط آیت‌الله مقدم اداره می‌شود.

در سرتاسر اروپا، آپارتمان‌های متعددی در اختیار این مراکز تروریستی قرار دارد.

تروریست‌های خمینی در ۱۸ مرکز تعلیماتی در داخل ایران آموزش می‌بینند. شرط اول شرکت در دوره‌های تعلیماتی، آمادگی برای مردن است. در مراکز آموزش تروریستی شیراز و مشهد به عنوان مثال هواپیما ربايي تعليم داده می‌شود. در این دومرکز آموزشی، هواپیماهای مسافربری بوئینگ ۷۰۷ و ۷۲۷ و ارباس در اختیار تروریست‌ها قرار دارد.

تیپ ۱۱۰ برای ایجاد درگیری و خرابکاری در کشورهای مخالف جمهوری اسلامی تاسیس شده است. وزیر ارشاد اسلامی، آیت‌الله صانعی، طی نامه‌ی محرمانه و فوری از وزیران دفاع، امور خارجه، پاسداران و فرماندهان نیروهای سه گانه و نماینده‌ی انقلاب اسلامی عراق خواسته بود تا به فرمان خمینی در تشکیل تیپ مستقل ۱۱۰ همکاری کنند.

در جلسه‌ی روز پنج‌شنبه ۱۳۴۳ ساعت ۵ بعد از ظهر، به این موضوع رسیدگی و تشکیل تیپ مذکور تصویب شد.

از جمله در دستورات جلسه‌ی آن روز، از آیات عظام و ائمه‌ی جمعه خواسته شد تا به تبلیغات لازم در این زمینه دست بزنند. و به ارتش و سپاه پاسداران دستور داده شد تا هر چه زودتر افسران مناسب، برای این منظور را به کمیسیون مربوطه معرفی کنند. سن این افسران نباید بالای ۳۰ سال باشد. و برای آموزش آنان، علاوه بر پاسداران و افسران، از پنج فلسطینی که در جنگ‌های چریکی با اسرائیل تجربه دارند، استفاده می‌شود.

افراد این تیپ با دست در مرحله‌ی اول در کشورهای عربی منطقه، مثل عراق، کویت، عربستان سعودی و در مرحله‌ی بعدی، در فرانسه و آمریکا فعالیت می‌کردند. این تیپ برای اولین بار در عراق عمل کرد، که طبق تلگرام آرسالی در تاریخ دوازدهم آبان ۱۳۴۳ به مرکز تهران، کارآنان رضایتبخش نبوده است.

یک تروریست خمینی

سخن می‌گوید

سید عبدالعزیز الحکیم از نظر مقام‌های فرانسوی، فردناشناسی نیست. وی به هنگام ربودن هواپیمای کویته به تهران، در سال ۱۹۸۴ در فرودگاه مهرآباد ظاهر شد تا درباری از او در مورد مسافران هواپیما مذاکره کند.

وی برادر کوچک سید باقر حکیم رئیس مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق است و سازمان مجاهدین عراق را رهبری می‌کند. مقر این سازمان شیعی در تهران است که مسئولیت طرح توطئه‌ی تاج‌فرج‌مقتل صدام حسین را در سال گذشته به عهده گرفته بود.

وی طی یک مصاحبه‌ی اختصاصی با خبرنگار لومنتن در تهران تأکید کرد که راهب‌های مستقیمی میان گروه‌های فرانسوی در لبنان و عراق دوعراقی از فرانسه وجود دارد. وی گفت هر چند این دو نفر طی یک مصاحبه‌ی تلویزیونی تمایل خود را به باقی ماندن در بغداد اعلام کرده‌اند اما باید به پاریس برگردند.

عبدالعزیز حکیم گفت اگر این دونفر تمایل خود را به ماندن در بغداد در پاریس هم در برابر تلویزیون ابراز کنند من بلافاصله برای حل مسئله‌ی گروه‌گان‌ها به لبنان خواهم رفت. خبرنگار لومنتن می‌پرسد: چه تضمینی وجود دارد که آدم‌ربایان در لبنان به گفته‌ی شما توجه خواهند کرد؟

عبدالعزیز حکیم می‌گوید: ممکن است گوش نکنند ممکن است گوش نکنند. اما در نظر بگیرید که تعداد اگروگان

فرانسوی در لبنان ممکن است با زهم بیشتر شود. چیزی که شما باید بفهمید اینست که اروپا دیگر در نظر ما حرمتی ندارد. ما یک کنفرانس مطبوعاتی ترتیب دادیم و جناب صدام را با سند بر ملا کردیم. اما هیچ‌کدام از دولت‌های اروپایی توجهی به این موضوع نکردند. در حالی که اگر مسئله‌ی یک زندانی ایرانی یا یابانی در میان باشد، همه حرفش را می‌زنند. اینجاست که شیعیان به فکر عمل افتاده‌اند. باید بدانید که افرادی که در لبنان دا و طلب‌م‌م موریته‌های انتحاری هستند.

خبرنگار لومنتن می‌پرسد: چطور می‌توان یک پژوهشگر مثل میشل سورا را اعدام کرد در حالی که وی عمرش را صرف شناساندن دنیای عرب و اسلام کرده است؟

عبدالعزیز حکیم جواب می‌دهد: من به جزئیات وارد نیستم. ولی دلیل گروگان‌گیری را به شما گفتم. اما بدانید که جنگ واقعی میان مسلمانان و اروپا هنوز آغاز نشده است. شما هنوز متوجه موضوع نشده‌اید.

مثلاً دیروز من در فرانسه بودم و رزمندگان همه دعای کردند که شهید شوند. آن‌ها همگی به تهدیدهای آمریکا می‌خندند و آمریکا بی‌ان در منطقه‌ی زمین‌خواران برد. ما تلافی خواهیم کرد. و این عملیات اگر امروز انجام نشود، فردا انجام خواهد شد.

لومنتن - ۲۳ مه ۱۹۸۶

قانون جدید

پناهندگی و اقامت

بررسی یک طرح جدید قانونی در پارلمان فرانسه مورد توجه مطبوعات این کشور قرار گرفته است. این طرح قانونی که ناظر بر ورود اتباع خارجی، اقامت و درخواست پناهندگی و موارد دیگر است، دست دولت و مقامات اجرایی را به باز کردن تابلوگان مودسوزن را با آزادی و از فرانسه اخراج کنند. مواردی از این طرح در زیر می‌آید:

تحت چه شرایطی بیگانگان می‌توانند به فرانسه وارد شوند؟

در این طرح اولیه قانونی، فلسفه ورود بیگانگان به خاک فرانسه مورد تجدیدنظر قرار گرفته است تا از ورود "توریست‌های قلابی" جلوگیری بعمل آید.

در طرح قانونی ۱۹۴۵، در موضوع ورود بیگانگان به فرانسه آمده بود: ورود به خاک فرانسه می‌تواند بر همه بیگانگان ممنوع باشد در صورتیکه تشخیص داده شود که این ورود و حضور برای نظم عمومی خطرناک است. اما در همین قانون، تصمیم بر ممنوعیت ورود یک بیگانه به فرانسه می‌بایستی کتبی "اعلام شود و همراه با دلایل موجه باشد و نسخه‌ی دوم آن نیز به بیگانگان ممنوع الورد تسلیم شود."

اما در طرح قانونی جدید که در پارلمان فرانسه مورد بررسی است، اعلام دلایل موجه حذف شده است و تشخیص و تصمیم‌گیری منحصراً به مقامات اداری واگذار شده است تا معلوم کنند که ورود بیگانگان برای نظم عمومی خطرناک در بردارد.

مورد دیگری که در این طرح مانع از ورود یک بیگانه به فرانسه می‌شود، نقض مدارک و اقامت مدارک است. این موارد آنقدر مبهم است که حاصل این ابهام، بازگذاشتن دست‌م‌م موران اجرایی در تصمیم‌گیری را فراهم می‌آورد.

این درست است که فرانسه می‌کوشد تا از حضور گمانه‌دهای تروریست در خاک کشور جلوگیری کند، اما وسایلی که دولت برای تأمین این خواست خود فراهم می‌آورد بسی بیش از دل‌مشغولی برای حفظ امنیت عمومی است. در این طرح ابتدایی قانونی، اصل بر این بنا گذاشته شده است که همه بیگانگان مظنون اند و این بردولت است تا بیگانگی آنان را اثبات کند.

* کارت اقامت ده‌ساله آیا حذف شده است؟

نه، ولی این کارت اقامت در دو مورد می‌تواند با زبس گرفته شود: اگر کسی کارت به‌وسایل غیر قانونی اخذ شده باشد و یا اینکه صاحب کارت به مدت یکسال از فرانسه غیبت کند.

تغییر دیگری که پیش‌بینی شده است آنست که این کارت از این پس حق کلی ایجاد نمی‌کند، بیگانگان که خود را مستحق دریافت چنین کارت می‌انگارند باید شرایط مکملی در باره آن‌ها اثبات شود، یعنی معلوم شود که حضورشان: "تهدیدی علیه نظم عمومی نیست."

دلیل اخراج از فرانسه تغییر کرده است؟

در این مورد، طرح ابتدایی چنان تهیه شده است که ناهماهنگی از فرانسه را افزون می‌کند. در متن قانونی مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۸۱، یک خارجی نمی‌توانست از فرانسه اخراج شود مگر آنکه حضور او سبب "خطرناک علیه نظم عمومی" باشد. در این طرح ابتدایی، صفت "فاحش" حذف و یک دلیل ثانوی اخراج نیست پیش‌بینی شده است: "اگر تبعه بیگانه در سرزمین فرانسه به اقداماتی مضر علیه سیاست خارجی فرانسه دست زند اخراج خواهد شد."

لیبراسیون - ۲۲ مه ۱۹۸۶

پاسخ به گاردین

روزنامه‌گاردین، چاپ لندن، در تاریخ چهاردهم فوریه، گزارشی به قلم خبرنگارش، "دیلیپ هاپو"، در باره جمهوری اسلامی به چاپ رسانده بود که بسیاری از اطلاعات آن با واقعیت تطبیق نمی‌کرد.

همرزم ما، عزیز اثنی‌عشری، در پاسخ به این مقاله، متنی کوتاه به زبان انگلیسی برای "گاردین" فرستاد که در تاریخ چهاردهم مارس در این روزنامه به چاپ رسید.

آنچه در پی می‌آید برگردان این متن است:

مقاله آقای "دیلیپ هاپو"، زیر عنوان "رؤیایی که بر مذهب تکیه دارد"، در برادرانده مطالبی بی‌پایه و نادرست است.

به‌جمال، نویسنده نتیجه می‌گیرد:

۱- رژیم جمهوری اسلامی، با ثبات است.

۲- رژیم جمهوری اسلامی، نوعی آزادمندی را پیشه کرده است.

۳- برنامه‌ها و ونداهای انقلابی از تا شید مردم برخوردارند.

۴- آن گونه که مدیریت اقتصاد نشان می‌دهد، دستگاه دولتی کارآمد و کارساز است.

در باره نکته‌های اول و سوم، میل دارم پرسش کنم چرا رژیم با ثبات و مردمی، رسانه‌ها را یک جا کنترول می‌کند، اجازه تکاپو به هیچ حزب مخالف، حتی با اندیشه‌های اسلامی، نمی‌دهد و ناچار می‌گردد اقدام‌های مخالفان را با کيفرهای سخت و بی‌رحمانه پاسخ دهد.

در باره نکته دوم، نویسنده فراموش کرده است ذکر کند که اجازه بحث و انتقاد محدود، تنها به کسانی داده می‌شود که در درون نظام سیاسی فعالیت دارند و تنها به یک اصل، پای بندی نشان می‌دهند: قبول خمینی به عنوان برترین قدرت مذهبی که این به معنای آن است که نظریات وی باید بی‌چون و چرای اجرا شود.

در باره نکته چهارم، از تورم و حشمتانی که حتی باعث شده است که طبقه متوسط سنتی شامل کارمندان سازمان‌های دولتی، در لیه خط فقر بسربرند، ذکر به عمل نیامده است.

اگر قرار باشد سخنان رئیس بانک مرکزی ایران را بپذیریم آنگاه مطمئناً "باید اظهارات رسمی دیگر رانیز بپذیریم، از جمله این که با زندانیان سیاسی خوشرفتاری می‌شود و آنان عادلانه اعدام می‌شوند. یا این که جمهوری اسلامی تنها رژیمی است که آزادی واقعی به زنان داده است."

اثنی‌عشری



فرهنگ ایران

الهی نامه، کتاب داستانهای دلکش و عارفانه

محمد جعفر محبوب

پیرنیشا بور ، شیخ فریدالدین عطار ، یکی از آن گویندگان نامور پارسی زبان است که روش و منش و شعر و هنر ، و حتی تاریخ زندگانی با افسانه آمیخته ، بلکه خود افسانه شده است .

از این گوینده بزرگ که در میدان شعرونشهر هردو قدم نهاده ، آثار فراوان به یادگار مانده است چندان که بعضی تعداد آثار او را از صدگزارانیده اند ، اما نه چنان است . حقیقت این است که کتاب های فریدالدین بنا آثر و شاعران دیگر که تخلص عطار داشته اما پایین و مایه او را در کارش رعایت نکرده اند به هم آمیخته است . از آثار مسلم او یکی کتاب معروف تذکرة الاولیاء است به نثر که در آن ترجمه احوال صوفیان بزرگ آورده است . این کتاب نثری ساده ، زیبا و دل پذیر و مطنطن بسیار جانگساز و حکایت های سخت لطیف و دلکش دارد و امیدواریم که روزی برگی چند از آن را به خوانندگان فرهنگ دوست قیام ایران پیشکش کنیم .

از آثار منظوم مسلم وی ، یکی دیوان قصیده هها و غزل های اوست ، دیگر چند منظومه در قالب مثنوی که معروف ترین آن ها منطق الطیر است . پس از آن الهی نامه ، مصیبت نامه و سارا نامه منظومه های بسیار است که هیچ کس در انتساب آن به عطار تردید نکرده است .

الهی نامه یکی از آثار بسیار زیبا و گران بهای عطار است که مآه سفاکه شهرتی درخور ارزش و اعتبار رهبری خویش نیافته و تا اندازهای ناشناس مانده است . شاید علت آن انتخاب نام " الهی نامه " برای این کتاب بوده است که خواننده با دیدن آن گمان می کرده که در این کتاب با مباحث دقیق علم الهی و مآراء طبیعت (متافیزیک) سروکار خواهد داشت و باید مطالعه و ممارست در آن را به اهل فلسفه و محققان رشته های گوناگون الهیات واگذار کرد ، حال آن که ابدا چنین نیست و این کتاب نه تنها سراسر از داستان های کوتاه و بلند بسیار زیبا ، با شعری لطیف و استادانه است ، بلکه بنای اصلی و چهارچوبه اساسی کتاب نیز خود داستانی دلکش است و مقاله های بیست گانه کتاب ، هر یک بخشی از این داستان را تکمیل می کند .

کتاب ، مانند هر کتاب دیگری با ستایش خداوند و نعت رسول اکرم (ص) و سپس خلفای چهارگانه آغاز می شود و پس از آن در حق مطلب در این بخش با شعری متین و بلند به روح انسانی چنین خطاب می کند :

الای مُشک جان بگشای نامه
که هستی نایب دارا الخلاقه
که روح امر ربّانی تو داری
سریر مُلک روحانی تو داری ...
تویی شاه و خلیفه جاودانه
پسرداری شش و هریک یگانه
پسر هریک تو را صاحب قرانی است
که اندر فن خود هریک جهانی است
یکی نفس است و در محسوس جایش
یکی شیطان و در موهوم رایش
یکی عقل است معقولات گوینان
یکی علم است معلومات جوینان
یکی فقر است معدومات خواهش
یکی توحید کل ، یک ذات خواهد
جوین هرش به فرمان راه یافتند
حضور جاودان آنگاه یابند

شاید تنها قسمت معقول و غیر مادی کتاب به همین مقدمه و خطابه روان آدمی باشد ، چه بی درنگ پس از آن اصل داستان آغاز می شود و تمام آن فرزندان روح ، مانند نفس و عقل و علم و ... به صورت شاهزادگان و پهلوانان داستان درمی آید و وارد عالم محسوس می شوند ؛ مردی جهان دیده خبر می دهد که وقتی شاهی بود و شش پسرداشت :

همه همت بلند افتاده بودند
ز سرگردن کشتی بنهاده بودند
به هر علمی که باشد در زمانه
همه بودند در هریک یگانه ...
پدرنشان در یک روز با هم
که هریک واقفید از علم عالم
اگر صد آرزو دارید ، وریبیک
مراقب جمله برگویید هریک
پسران هریک به نوبه خود پیش می آیند و خواست خود را بیان می کنند . مثلا " فرزند نخستین گوید :
که دارد شاه پریان دختری بکر
که نتوان کرد مثلش دیگری ذکر ...
اگر این آرزویابم تمام است
تمام می بود این تاقیامت
آن گاه پدر که پیر جهان دیده و دانای راز است
می گوید حقیقت خواست هریک از فرزندان را با ساز
نماید و بدو نشان دهد که کدام خوی و خصلت بر طبع او
چیره شده و او را خواستار آن مطلوبی که عرضه می دارد
ساخته است .
اما پیش از دنبال کردن این بحث بهتر است قدری پیش تر
رویم و خواست فرزندان دیگر را نیز بگوئیم :

دومین فرزند خواستار سحر و جادو و به دست آوردن قدرت جادویی است تا به هر صورت که خواهد در آید و به هر جا که خواهد برود و هر جا که خواهد هدبکند .
پس سوم جا مگیتی نما از پدر طلب می کند تا براسرار گذشته و آینده جهان واقف گردد .
فرزند چهارم در طلب آب حیات و خواستار زندگی ابدی است .
پنجمین فرزند انگشتری سلیمان را از پدر می طلبد تا به نیروی آن برجن و انس و وحش و طیر فرمان روائی کند .
فرزند ششم خواستار اکسیر و طالع کیمیا است و فملى در فواید آن می گوید و آن را از پدر می خواهد .
الهی نامه حاصل سؤال این شش فرزند و جواب پدر بدان ها و دیگری راه بر سر سخن رفتن فرزندان و جواب پدر و تمثیل های گوناگون است که هریک در اثبات مقصد خویش می آورند و بدیهی است که در این گفتار را تمام آن ها نتوان سخن گفت . اما برای مثال ، در پاسخ فرزندى که طالب دختر شاه پریان است :

پدر گفت زهی شهوت پرستی
که از شهوت پرستی مست هستی ...
ولی هر کس که او مردانه آید
از این شهوت بکل بیگانه آید
چنان کن زن که از شهوت جدا شد
سر مردان درگاه خدا شد

قصه زن پارسا

داستان این زن ، یکی از بهترین داستان های الهی نامه است ، و پس از عطار ربا رها و یارها ، بسیار تغییرات جزئی و دادن شاخ و برگ های گوناگون در بیشتر مجموعه داستان ها آمده است . پیداست که عطار نیز آن را از دیگران شنیده بوده است . اما روائی است غلط از این داستان ، قدیم ترین نمونه ای است که از آن وجود دارد :

زنی بسیار زیبا و دل فریب ، که در عین زیبایی و جوانی دل با خدا داشت ، با شوی خود می زیست . روزی شوهر آهنگ حج کرد و چون در آن روزگار حج گزاردن یک سال یا بیشتر به طول می انجامید ، غالباً " حاجیان " وصیت می کردند و کسان و خانواده خود را به کسی که مورد اعتمادشان بود می سپردند . شوهر این زن نیز چنین کرد و زن و مال خود را به برادرش سپرد و به حج رفت . برادر به پرستاری و تیمارداری زن پرداخت تا :

بگدازد سوی آن زن رفت یک روز
دلش از دست رفت و سرنگون شد
غلط کردم ، چه می گویم ، که خون شد
برادر ، زن را به خود می خوانند . اما زن پارسا خواست او را نمی پذیرد و زاری و ابرام مرد را به چپبازی نمی گیرد . سرانجام وی گوید اگر خواهش منرا نپذیری تو را در هلاک اندازم . زن با از متاع می کند و مرد بی درنگ چهارتن را با دادن زر راضی می کند که در برابر قاضی شهر به زنا کردن زن گواهی دهند . قاضی نیز حکم به سنگسار کردن زن می دهد و او را به محضر می برند و سنگ بسیار بر او می بارند و چون گمان می برند که زن کشته شده است او را برای عبرت دیگران در محضر می گذارند و می روند .

اما زن زنده مانده بود و رمقی در تن داشت ، خسته و نالان از زیر سنگ ها بدر آمد و عربی برا و گذشت و او را دید و برتر نشاند و به خانه برد و به مداوای او پرداخت . زن بهبود یافت و با زنی بسیار خیره کننده اش آشکار شد . اعرابی از او درخواست زنا شویی کرد اما زن گفت که شوهر دارد و به علت راضی نشدن به زنا کاری و گناه بیم سنگساری را بر خود خریده است . اعرابی که مردی خدا ترس بود او را به خواهری می گیرد و او را زسر وصال اومی گذرد اما :



غلامی داشت اعرابی ، سیاهی در آمد آن سیه ناگه ز راهی چو دید او روی آن زن ، دل بدوداد بشوریدش دل و جان ، تن فروداد دلش را وصل آن زن آرزو خواست ولیکن می نشد آن آرزو راست

غلام نیز خواستار رومال زن می شود و چون روی خوش نمی بیند بدومی گوید اگر با من نامهربانی کنی جلیتی سازم تا از این جایگاه آواره شوی . زن بی اعتنائی می کند و غلام شبانگه ای کودک نوزاد اعرابی را سر می برد و او را زین را زین را زین می گذارد . با مدد که جنابیت اشکار می شود به دنبال عامل می گردند و کار دخونین را زین را زین می یابند . زن اعرابی و غلام وی به زدن آن زن بی گناه می بردند و اعرابی از اومی پرسد چرا کودک بی گناه مرا کشتی ؟
زنش گفت : این که در عالم نشان داد ؟

خدایت ای برادر عقل ز آن داد
که تا عقل و خرد را کابری نماندی
همی . عقل یابی بهره مندی
بین از چشم عقل ای پاک دامن
تو این چندین نکویی کرده بل من ...
مکافات تو این باشد ، بیندیدی
از این کشتن چه حرمت گرددم پیش ؟

اعرابی قانع می شود ولی بدومی گوید زن من به چشم قاتل کودک خود در تومی نگردد و اگر من نیز به مانند تو در این جراحی شوم او را زنی نمی شود و بهتر است تو از این جا بروی ، و پنهانی سیصد دینار رنج بدومی دهی . زن به راه می افتد و در راه به دهی می رسد و بدومی بیند جوانی را بیرون ده آورده اند تا برادر رکنند . می پرسد جرم او چیست ؟ می گویند مالک این ده مردی ستم پیشه است و بدیهه کارش را که قادر به پرداخت وام خود نباشد برادر می کند . زن می پرسد جوان چه قدر بدیهه کار است ؟ می گویند سیصد دینار . زن سیصد دینار را می دهد و جوان آن جوان را می خرد . اما جوان نیز شیفته زیبایی اومی شود و سر در دنبال وی می گذارد و چون از زن جز آنکه چیزی نمی بیند سرانجام او را بر لب دریای به عنوان کنیزی تا فرمان ولی سخت زیبا ، به با زرگان می فروشد و هر چه زن فریاد می کند که من آزادم و شوهر دارم کسی گوش به حرفش نمی دهد . زن را به کشتی می آورند . اهل کشتی همه شیفته چهره زیبای او می شوند و با هم اتفاق می کنند که ناگهان او را فرو گیرند و کام از وی بستانند . زن چون از حال آنگان آگاه می شود دست به خدا بر می دارد :

زبان بگشاد کای دانای اسرار
مرا از شر این شومان نکه دار ...
خاصی ده مرا یا مرگ امروز
که من طاقت نمی آرم در این سوز

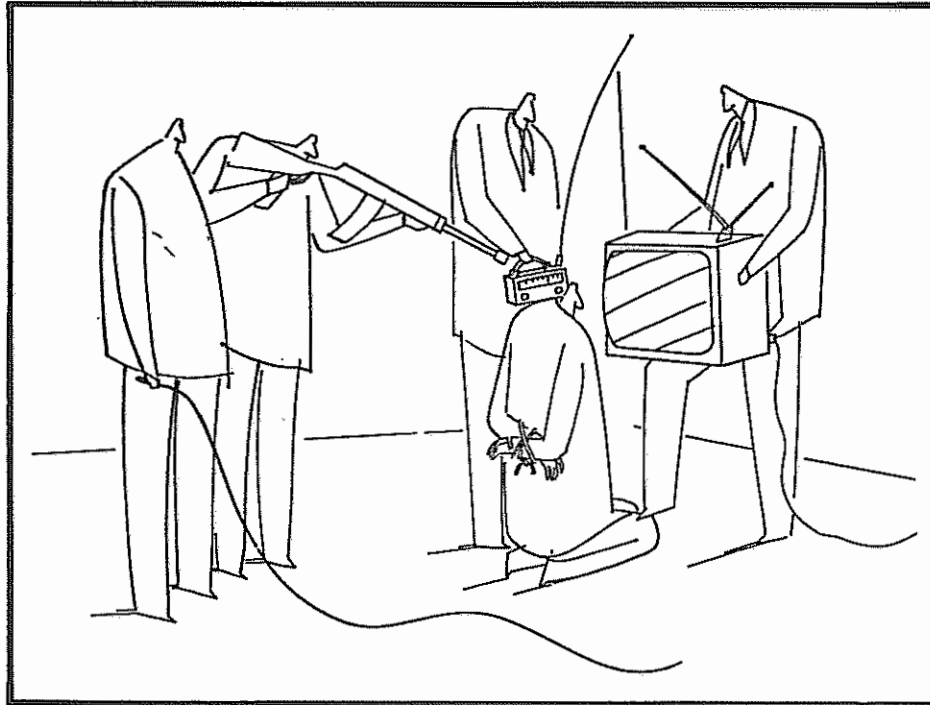
دعای زن مستجاب می شود و آتش از آسمان می آید و اهل کشتی را می سوزاند و خاکستر می کند بی آن که مال و نعمت ایشان تلف شود . زن در کشتی با خود می اندیشد بهتر است لباس مردانه بپوشد تا از تقاضای بیبایی مردان و اره . چنین می کند و چند روزی بعد به ساحل می رسد . مردم که از حال وی خبر می جویند می گویند من حال خود را فقط به امیر این شهر خواهم گفت . سرانجام امیر فرامی رسد و حال می پرسد و زن بودن خود را پنهان می دارد و باقی مطلب را چنان که گذشته حکایت می کند و سرانجام گوید :

مرا زین عبرتی آمد بدیدار
نیم من مال دنیا را خریدار
همه برگیر ، مال بی شما راست
ولی یک حاجتم از تو بکا راست
بساز بر لب بحر تو امروز
عبادت را ، یکی معبد دل فروز

امیر چنین می کند ، وزن که به صورت جوانی زاهد در آمده بود در آن معبد به عبادت می نشیند و قصه زهد و استجاب دعای وی فاش می شود و بیماران برای دعا بدو روی می آورند .
از سوی دیگر شوهر زن پس از حج گزاردن چون بازمی گردد زن را برجای نمی بیند و برادر از زمین گیر و نا بینا و اقلیح می بیند . از او سراغ زن را می گیرد ، وی می گوید او زنا کرد و سنگسارش کردند ، در همین هنگام حاکم آن شهر نیز می میرد و در مرض موت وصیت می کند که جوان زاهد را به جای وی بنشانند . زن حاکم شهر می شود . اما زهرسوی خیل خواستار آن و دردمندان به درگاهش می آیند . شوهر زن نیز برادر خود را برمی دارد و بریاری شفا به سوی اومی رود . در راه به بنگاه اعرابی می رسد و بدومی بیند که غلام او نیز مفلوج و کور شده است و اعرابی نیز غلام خود همراه آنان به راه می افتد . منزل بعد به ده آن جوان که زن را فروخته بود می رسند .

استیصال فرهنگی

نوشته ی فرید



هر قدر تها سیاسی می کوشد تا فرهنگ را در جهت اهداف خود بگردد. این از اصول ثابت تاریخی است. اما شدت دخالت حکومت در امور فرهنگی در ایران در دهه های اخیر به حدی رسید که دولت به بعضی موارد دیکسان نیست. بعضی دولتها در خطوط کلی به برنامه ریزی می پردازند و بعضی دیگر کوچکترین حرکت فرهنگی را تحت نظارت می گیرند. حکومت های که دارای ایدئولوژی رسمی هستند از دستنه دوم اند. اینان می کوشند تا فرهنگ را همانند حکومت های ایدئولوژی حاکم به وجود بیاورند و همچنین نکه معمولاً ادعا می کنند فرهنگ را از انحراف برهانند. تجربه تاریخی نشان می دهد که این نوع حکومت های مکتبی هیچگاه در تلاش خود موفق نبوده اند و جز این نمی تواند باشد. گاه گفته می شود که هدف این رژیم ها نابودی فرهنگ است، در حالی که انگیزه ساده لوحانه آنان ایجاد فرهنگ نوینی است که از هر نظر با قالب پیش ساخته ایدئولوژی مطابقت کند. جهالت بزرگی که در خمیره این رژیمها وجود دارد از همین نکته سرچشمه می گیرد، این ها می پندارند که فرهنگ اجتماعی پدیده های ثابت و ساکن است، می پندارند همچون گل خامی است که می توان در قالب مطلوب ریخت و خشت مورد نظر را پدید آورد.

با چنین توهمی است که به هر وسیله ای متوسل می شوند. برنامه ریزی می کنند، هزینه های کلان به هدر می دهند و با لاشه فرهنگ دلبخواه را نمی یابند. تفکرو اندیشه در لاک خود می خزد و حکومت را که در اشتیاق فرهنگ آرمانی می سوزد دست خالی می گذارد. روشنفکران و هنرمندان رسمی (یا دولتی) بیج می شوند تا فرهنگ استرالیزه و بسته بندی شده به جامعه تحویل دهند. شرونی و پوپسترو فیلم و موسیقی عرضه می شود، اما نتیجه همیشه یکسان است: کسی نگا خریدارانه به این محصولات خاصیت بزرگ کرده نمی فکند. حکومت میماند و مثنی اثر به اصطلاح هنری و فرهنگی و مردم که در انتها نغزهای خود کتا بهای بدون جلد می خوانند و با بنوای خفه سازی گوش می دهند.

بدین ترتیب آهسته آهسته جریان می در اعماق جامعه به حرکت در می آید و خارج از زمین با زری دستگا ههای امنیتی و حفاظتی راه خود را می جوید. تفکر اجتماعی با هزار تمهید و تدبیر بستر خود را در اعماق می کاود و از رکود می گریزد تا سرانجام در موقعیت تاریخی مناسب خود را به عرصه پیدای فعال بگشاید و در مسیری سالم رشد طبیعی را ادامه دهد. اما تا زمانی که شرایط حقا ن حاکم است، چیزی که در سطح جامعه به چشم می آید، خسلاف هولناک فرهنگی است. یادآوری یکی دو مثال تاریخی به ما اجازه می دهد تا پدیده خلاء فرهنگی را بهتر شناسایی کنیم.

کوشش های استالین برای "بازسازی فرهنگی" نمونه جالبی است. هیچ یک از شاخه های علوم و هنر از اظهار نظرهای مستبدانه و درامان نماند. استالین بنا بر مقتضیات ایدئولوژیک و سیاسی بر سر راه قرار داد برای زبانی تاریخ روسیه داشت، خصوصاً بعد از جنگ دوم تا کید بر قومیت و فرهنگ های مستقل جمهوریهای شوروی خطرناک می نمود، به همین دلیل مورخین رسمی حزبی یک باره در تاریخ روسیه و همچنین در حماسه ها و افسانه های اقوام مختلف تجدید نظر به عمل آوردند و آن ها را از هرگونه احساسات ملی و قومی تهی کردند.

استالین در زمینه های دیگر نیز بیکار ننشست. عقاید بی پایه و اساس او در زمینه زیست شناسی و زبان شناسی، اکنون گاه ما به خنده و گاه با عیب تاءثر می شود. ژدانف (JDANOV) مشاور فرهنگی استالین چنان بلائی بر سر فرهنگ روسی آورد که آثار نابخش آن هنوز باقی است. او همان کسی است که در سال ۱۹۴۸ "به آتشبار شستا کوویچ، پروکوفیف و خاچاتوریان، یعنی سه تن از بزرگترین موسیقی دانان قرن حاضر، حمله کرد و موسیقی

گاه و بیگاه خامنه ای درباره فرهنگ و هنر و همچنین افاضات نخست وزیر که به سبب سابقه دانشگاهی و تحصیل معما ری خود را هنر شناس می دانند، به اندازه کافی ما را به نظریات جمهوری اسلامی در باب فرهنگ آشنا کرده است. با کمی دقت، خواهیم دید که ریشه قضیه چندان تفاهوتی با فاشیسم ایتالیائی، آلمانی یا اسپانیائی ندارد. تنها در موقعیت ایران، همه چیز آشفته تر و وخیم تر بنظر می رسد و دلیل آن هم مشخص است: حکومتگرانی چون موسولینی یا استالین حداقل به برنامه ریزی و پیشرفت تکنولوژیست معتقد بودند و سعی می کردند تا افکار و آرمان های مایخولیا بی خود را با برنامه و با تکیه به فنون جدید به مرحله عمل رسانند. اما در جمهوری اسلامی به هیچ یک از این اصول ارزش و اهمیت داده نمی شود. در نتیجه رژیم حتی از ساختن یک قالب ایدئولوژیک مشخص و معین نیز عاجز مانده است. از یکسو احکام سنتی اسلامی مطرح است که بسته به مرجع تقلید یا فرقه های مختلف تعابیر گوناگون می شوند و معمولاً به قاعده یا راهنمود دقیق منجر نمی گردند. از سوی دیگر وضعیت سیاسی و اجتماعی معاصر ما مثل جدیدی را طرح می کنند که رژیم می کوشد آنها را نیز در قالب مکتبی خود بریزد.

آشفته گی بی سابقه ای که در زمینه فرهنگ در ایران امروز حاکم است از همین جا ناشی می شود. جمهوری اسلامی پس از هفت سال هنوز نتوانسته تکلیف خود را با شاخه های گوناگون فرهنگ و علم و هنر روشن کند. در کتاب های دبیرستانی بعضی مباحث مربوط به تکامل حذف می شود اما در همان حال کتاب های منتشر می شوند که در سطح دانشگاه تکاملی زیست شناسی آن هم از دیدگاه تکاملی می پردازند. جمهوری اسلامی هنوز وضع خود را با موسیقی روشن نکرده است. کدام موسیقی قابل شنیدن است و کدام نیست؟ تصویر و صورتگری حلال است یا حرام؟ مجسمه سازی جایز است یا خیر؟ سردرگمی مضحک مسئولان جمهوری اسلامی عده ای از هنرمندان اجیر شده را به حرکاتی مضحک تر واداشته است. این درماتگان در باب فرهنگ که حتی کوچک ترین تسلط فنی بر کار خود ندارند به هر سبک و شیوه ای توسل می جویند تا شاید آن هنرآرمانی اسلامی را در جزیره ای خیالی بیابند. از نقاشی های دیواری هنرمندان انقلابی مکزیک تا کارهای سوررئالیست سا لوادوردالی، از قاصد خاقانی تا شعر سفید معاصر، از موسیقی فاشیستی نازی ها تا سرودهای فلسطینی، همه و همه به ترکیبی لجن آلود میسدل شده اند که نور فرهنگ جمهوری اسلامی نامیده میشود. هر یک از این سبک ها و شیوه ها که بتوبه خدا رزش و مقامی درخور توجه دارند اما عمده جهل و تاریکی اندیشه ای میخته شده اند تا یکی از زشت ترین و بیست ترین نمونه های هنر ایدئولوژیک را بوجود بیاورند. فواره خون بهشت زهرا و مجسمه های کریسه میدان های بیست و چهار را سفند و بهارستان از جمله ثمرات این هنر محسوب می شوند.

در عین ابراز تاءسف با بدگفت که جای خوشوقتی است. جای خوشوقتی است زیرا رژیم جمهوری اسلامی بیش از همه قدرت های جاهل سیاسی در این زمین سه مستاء صل مانده است.

فکرنا قص الخلقه آخوندی کوچک ترین موفقیتی در این زمینه نداشته حتی یک نمونه نسبتاً قابل توجه از زیر دست متفکران در مانده رژیم بی بیرون نیامده است.

وزارت ارشاد اسلامی و خا منسه ای و موسوی، موسولینی وار بقیه می درانند و از بی ایمانی یا ضعف هنرمندان گل می کنند. اما از تشخیص علت واقعی عاجزند. اینان تا روزی که اسرار قدرت را در دست داشته باشند در انتظار فرهنگ موعودا سلامی خواهند آمد.

آنان را "منحط، ضد خلقی و فرمالیست" خواند. (۱) نتیجه همه این اقدامات سکوت فم انگیز جامعه شوروی بود. اکنون پس از گذشت بیش از ۳۰ سال می توان سقوط اندیشه رادروسیه استالینی بوضوح مشاهده کرد. آثار باقیمانده این دوره تاریک جزئی مدام می و شعرا های ایدئولوژیک و مبتذل چیز دیگری نیست. متفکرین واقعی که به شرف انسانی معتقد بودند یا سکوت کردند، یا به زندان افتادند و یا به کشور های آزاد مهاجرت کردند. همچنان که خیل نوایخ آلمان پس از بیسه قدرت رسیدن حزب نازی از مملکت گریختند.

سیاست فرهنگی رایش سوم به اندازه کافی شناخته شده است. هیتلر، بزرگترین عوام فریب تاریخ، همه توان خود را در راه ایجاد فرهنگ نوین آلمانی بکار برد. برتری نژادی، رمانتیسیم کاذب، فردپرستی، تهییج جوانان... همه این تدابیر به خیال پایه ریزی یک فرهنگ نو بود که بتواند از همه جوامع دیگر پیشی گیرد. نتیجه چه بود؟ از اوایل دهه سی (یعنی استقرارنا رژیم) تا سقوط رایش سوم، محیط فرهنگی آلمان به گورستان میدل گشت در حالی که شاخه های جاندار آن در کشورهای دیگر به بار نشستند.

رژیم های فاشیستی قرن حاضر کم و بیش در زمینه فرهنگی با یکدیگر مشابه اند. اما شاید هیچ کس به اندازه موسولینی برای پایه ریزی فرهنگ فاشیسم بقیه ندرانید. راه و سرنوشتی که گریبا نگیرش او در این راه دست نخورده است. موسولینی هم مانند اکثر دیوانگان تاریخ برای ملت خود خواب های زیاده دیده بود. او می خواست فرهنگ ایتالیائی فاشیست را به رخ جهان بیاورد. به فرمان او در سال ۱۹۲۹ آکادمی ایتالیا افتتاح شد که هدفش "نظم دادن به فرهنگ" و هماهنگ کردن فعالیت های علمی و هنری بود. همه اعضاء آکادمی البته سوگند وفاداری به فاشیسم خوردند اما کار قابل توجهی ارائه نکردند. (۲) سرگذشت سینما ایتالیا در این دوران بیش از دیگر شاخه های فرهنگی، موقعیت سیاسی وقت را هویدا می سازد. سینما ایتالیا که از اوایل قرن فعالیتش چشمگیر داشت، دقیقاً در سال ۱۹۲۲ یعنی همزمان با روی کار آمدن موسولینی، سرنوشتی هنری و تجاری خود را آغاز کرد. اما دولت می خواست بهتر ترتیب از سینما استفاده تبلیغاتی ببرد. سال ۱۹۳۷ استودیوی عظیم "چینه چیتا" ساخته شد. موسولینی فرمان داد که هر سال ۱۲۰ فیلم ساخته شود اما چنین

رو بایی به واقعیت نرسید و دوچه همچنان در انتظار دیدن یک اثر خوب بی تابی می کردند و فقدان را ناشی از ضعف خلاقیت سینماگران می دانستند. (۳) لازم به توضیح نیست که "ارخوب" از نظر اینان به چه معنی بود. (۴)

رو بایی به واقعیت نرسید و دوچه همچنان در انتظار دیدن یک اثر خوب بی تابی می کردند و فقدان را ناشی از ضعف خلاقیت سینماگران می دانستند. (۳) لازم به توضیح نیست که "ارخوب" از نظر اینان به چه معنی بود. (۴)

خلاء فرهنگی و استیصال

وقت آنست که به موقعیت کنونی ایران و خلاء فرهنگی حاکم بازگردیم. بیش از هفت سال از استقرار رژیم اسلامی می گذرد. در تمام این مدت رژیم از فرهنگ اسلامی حرف ها زده است. خمینی کماکان در احلام خود مملکتی را می بیند که "تماماً اسلامی باشد"، "مثل صدر اسلام باشد" و... بیش از این به یادآوری احتیاج نیست. سخنان

فواد روحانی

۲۶

مصدق ونهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست مکزیک، پیشاهنگ ملی کردن نفت

محکومیت شرکت‌ها به پرداخت مبالغ مهمی یعنی معنویان اضافه دستمزدا در شد. شرکت‌ها به این راهی قویا اعتراض کردند و ابطال آن را از دیوان کشور مکزیکی خواستند. ولی دیوان مزبور در تاریخ اول مارس ۱۹۳۸ راهی را ابرام نمود. با این حال شرکت‌ها با زهم از پرداخت اضافه دستمزد استنکاف نموده و سعی کردند به وسیله اقداماتی مانند بیرون آوردن سپرده‌های دلاری خود از بانک‌های مکزیکی دولت را در میقیقه مالی واقتصادی بگذارند. این رفتار شرکت‌ها باعث تشدید مخالفت دولت با آن‌ها گردید و در این ضمن کارگران بیمه شرکت‌ها بنا به تصمیم اتحادیه در روز ۱۸ مارس اکتفا کردند. در آن روز رئیس جمهور اعلام کرد که دولت تصمیم به خلع ید از شرکت‌ها گرفته است. در آن موقع شرکت‌ها اظهار کردند که حاضر به پرداخت اضافه دستمزد می‌باشند ولی تصمیم دولت قطعی شده بود و بنا بر این عمل خلع ید انجام گردید و از شرکت‌ها دعوت به عمل آمد که برای حل مسئله غرامت با دولت وارد مذاکره شوند. شرکت‌ها به این دعوت ترتیباً اکتفا ننهادند و در عوض از دولت آمریکا خواستند که در مقام حمایت از آن‌ها دولت مکزیکی را وادار به تغییر تصمیم خود کند. اما دولت آمریکا اظهار نمود که نمی‌تواند به اعمال حق حاکمیت مکزیکی اعتراض کند مگر در صورتی که دولت مکزیکی از پرداخت غرامت استنکاف کند. ولی با این حال از طرف یک ایراد اصولی نسبت به عمل عکس العمل شرکت‌ها و دولت‌های متبوعه آن‌ها در برابر خلع ید از آن‌ها به ترتیبی صورت گرفت که در جریان ملی شدن نفت ایران عیناً تکرار شد:

۱ - دولت آمریکا طی نامه‌هایی به تاریخ ۲۱ ژوئیه و ۲۲ اوت ۱۹۳۲ به دولت مکزیکی اظهار کرد که: "ما نیت دولت مکزیکی را در این بربریه‌های بخشیدن به وضع اجتماعی ملت خود بخوبی درک می‌کنیم اما نمی‌توانیم قبول کنیم که این هدف به ضرر اتباع کشور ما انجام شود." دولت آمریکا برای این اساس درخواست ارجاع اختلاف به داور بین المللی نمود. جواب دولت مکزیکی به دولت آمریکا مطلقاً در برابر دولت است که آن نیز در مورد اختلاف ایران با شرکت نفت انگلیس تکرار شد. اصول مطالب مزبور از این قرار بود: برگشت نا پذیر بودن تصمیم دولت که متکی بر حفظ منافع و مصالح عامه است. قابل بحث نبودن اقدامی که از اعمال حق حاکمیت ناشی شده است و قابل طرح نبودن آن در هیچ دادگاهی اعم از ملی و بین المللی، آماده بودن دولت به ورود در مذاکره در خصوص تعیین و پرداخت غرامت. نظر دولت در مورد مبنای تعیین غرامت یعنی احتساب ارزش‌تاء سیاست و اراضی و دارائی‌های شرکت‌ها بدون

در مکزیکی تا اوایل قرن نوزدهم منابع زیرزمینی بشر طبق قانون به دولت تعلق داشت اما وقتی شور و جنبشی که در آمریکا برای کشف منابع نفتی پیدا شده بود به مکزیکی سرایت کرد مالکین سطح زمین دست به اقداماتی زدند که منابع زیرزمینی را مالک شوند. در نتیجه این اقدامات در سال ۱۸۸۴ قانونی وضع شد که به موجب آن مقرر گردید مالک سطح زمین مالک انحصاری منابع نفت و گاز زیرزمینی نیز می‌باشد و می‌تواند بدون کسب اجازه از آن منابع بهره‌برداری کند. در سال‌های آخر قرن نوزدهم و سال‌های اول قرن بیستم عده‌ای از سرمایه‌گذاران آمریکایی و انگلیسی به تاء قانون مزبور اقداماتی را با مالکین اراضی منعقد کردند و شروع به عملیات اکتشافی نمودند. و با نتیجه دو منبع بزرگی به وسیله یک شرکت انگلیسی در سال ۱۹۱۰ و منبع دیگری به وسیله یک شرکت آمریکایی در سال ۱۹۱۴ کشف شد و مکزیکی به عنوان یک کشور نفتی مهم مورد توجه قرار گرفت. آنگاه تعداد زیادی شرکت‌های خارجی وارد میدان شدند و در نتیجه رقابت آن‌ها با یکدیگر کار به فعالیت‌های مجاز و غیرمجاز و توسل به اعمال نفوذ و ارتشاء کشید. این وضع باعث یک نارضایتی همگانی شد. مقارن شروع جنگ اول جهانی که صنعت نفت مکزیکی با تولید ۶/۴ درصد مجموع تولید جهان اهمیت مخصوصی پیدا کرده بود یک جنبش انقلابی برای برانداختن نفوذ شرکت‌های خارجی و هوا خواهان داخلی آن‌ها بوجود آمد. از سال ۱۹۱۲ دولت اقداماتی برای محدود کردن خودمختاری شرکت‌ها به عمل آورد. اما تا چند سال این اقدامات از حدود جبار شرکت‌ها به پرداخت بعضی مالیات‌ها و رعایت تشریفات ثبتی تجاوز نکرد. تا در ماه سپتامبر ۱۹۱۶ که دولت شروع به یک سلسله اقدامات اساسی برای کنترل عملیات شرکت‌ها و برقراری نظارت در بهره‌برداری از منابع نفتی و حفظ ذخایر و رعایت اصول صحیح فنی و بخصوص تهیه زمین‌ها برگرداندن منابع نفتی به مالکیت ملی نمود. این هدف‌ها اخیراً با لایحه در سال ۱۹۱۷ وضع قانون اساسی جدید عملی گردید. یعنی به موجب این قانون مالکیت معادن و منابع انرژی اعم از جامد و مایع و گاز به ملت منتقل شد. یک سال بعد دولت اعلام کرد که می‌باید در صورت عملیات در صنعت نفت مستلزم کسب اجازه و امتیاز از دولت و پرداخت حق الامتیاز خواهد بود و این ترتیب را شامل قراردادها و قبلی نیز نمود. شرکت‌ها در برابر این اقدام علیه دولت قیام کردند و کساکش شدیدی در گرفت که در سال ۱۹۲۵ منتهی به عقب نشینی دولت شد. به این معنی که قانونی جدیدی وضع گردید و حقوق امتیازی شرکت‌ها برای مدت پنجاه سال تأیید شد. مضمون این قانون به وسیله قانون دیگری در سال ۱۹۲۸ تقویت شد و اساساً نارضایتی عموم تجدید گردید تا آن تاریخ شرکت‌های آمریکا سرمایه‌گذاری مهمی در رشته‌های مختلف صنعتی و کشاورزی نمودند و از جمله ۵۸ درصد معادن نفت را به دست آورده بودند و اعتقاد عمومی برای بود که دولت آمریکا برای حفظ امتیازات اتباع خود سیاستی مبتنی بر دخالت در امور داخلی کشورها و استثمار مکزیکی اعمال می‌کند. در سال ۱۹۳۴ رئیس جمهور جدیدی به نام کاردناس Cardenas روی کار آمد و سیاستی پیش گرفت که یک هدف آن تاء مین حقوق ملت از منابع نفت و مبارزه با نفوذ سیاسی دولت‌ها و شرکت‌های خارجی بود. در آن سال شرکت نفت مکزیکی تاء سیس و تصدی عملیات اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفتی به آن واگذار شد. در سال ۱۹۳۶ قانونی به تصویب رسید که به دولت حق می‌داد اموال خصوصی را برای تاء مین منافع عامه با پرداخت غرامت ملی کند و مقرراتی نیز به منظور تاء مین حقوق و وسایل رفاه کارگران وضع گردید. این اقدامات راه را برای انقضای امتیازات و ملی کردن صنعت نفت هموار کرد. اما علت مستقیم ملی کردن نفت بروز جنبشی بی‌سنگ کارگران صنعت نفت در سال ۱۹۳۷ به علت عدم رضایت از شرایط کار بود. کارگران برای استیفای حقوق خود یعنی افزایش دستمزد و ایام تعطیل و اظهار نظر در اداره عملیات اتحادیه‌ای تشکیل دادند و سپس دست به اعتصاب زدند و به هیئت داور و حل اختلاف شکایت کردند. راهی هیئت داور به نفع کارگران و

در نظر گرفتن عدم النفع چون نفت مادام که زیرزمین است منحصر " متعلق به ملت است و شرکت‌های دارنده امتیاز فقط وقتی مالک نفت می‌شوند که آن را استخراج کنند.

۲ - علاوه بر دولت آمریکا دولت انگلستان هم به عنوان حمایت از تبعه خود به عمل دولت مکزیکی در ملی کردن یک شرکت فرعی شرکت رویال داچ شل اعتراض کرد و مکزیکی را تهدید به محاصره اقتصادی و سختگیرانه‌ای دیگر نمود. دولت مکزیکی متقابلاً روابط سیاسی خود را با دولت انگلیس قطع کرد.

۳ - در نتیجه پیش آمده‌هایی که ذکر شد دولت دچار مضیقه مالی شدیدی از حیث قطع درآمد نفت، پیدایش تورم و بالا رفتن قیمت‌ها، مصرف شدن پشتوانه پول کشور گردید و مجبور به وام گرفتن از ملت به وسیله صدور اوراق قرضه شد. ضمناً دولت‌های آلمان و ایتالیا مقداری نفت از مکزیکی خریداری کردند که تا اندازهای به وضع مالی آن کشور کمک کرد. ولی شرکت‌ها تا آنجا که می‌توانستند کوشش کردند که خریداران احتمالی را از معامله با مکزیکی منصرف کنند.

۴ - شرکت فرعی رویال داچ شل در تعقیب این نظر که عمل دولت مکزیکی غیر قانونی بوده است در دادگاه‌های هلند و بلژیک و فرانس علیه خریداران نفت مکزیکی درخواست تاحویل محموله‌های نفت ایتالیایی اقامه دعوا نمود اما هر سه دادگاه با استدلال زیر برای نفع دولت مکزیکی ما در کردند: نفت ایتالیایی از دولت مکزیکی از منابعی استخراج شده است که طبق حقوق حاکمیت ملی مکزیکی تعلق به آن کشور داشته و اعمال حاکمیت یک دولت در هیچ دادگاهی قابل طرح نیست.

۵ - در مورد تعیین میزان غرامت نظر دولت مکزیکی یعنی احتساب ارزش دارائی‌های شرکت‌ها بدون به حساب آوردن عدم النفع و جبران الفسای امتیاز با لایحه از طرف شرکت‌ها قبول شد. دولت ایران نیز کمال کوشش را برای قبول همین مبنای در مورد غرامت شرکت نفت انگلیس به عمل آورد ولی برعکس مکزیکی توفیق نیافت و به ترتیبی رضایت داد که با اصل عدالت و موازیسین حقوقی منطبق نبود.

اشکال مهم حل مسئله ملی کردن نفت یعنی تعیین میزان غرامت با لایحه در مکزیکی به این ترتیب رفع شد که ۴۴ شرکت از ده گروه مختلف عمده آن‌ها شرکت رویال داچ شل بود جمعا "غرامت به مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار دریافت کردند و کلیه تاء سیسات و دارائی‌های صنعت نفت به شرکت ملی نفت مکزیکی منتقل شد.

حال که جنبه‌های مشابه ملی شدن نفت مکزیکی و ایران را از نظر گذرانیم باید به یک تفاوت عمده بین آن‌ها نیز که در نتیجه عمل وجود داشت اشاره کنیم. به این معنی که نفت مکزیکی به معنی صحیح کلمه ملی شد یعنی اداره صنعت نفت و اکتفا در دست دولت قرار گرفت و حال آنکه ملی شدن نفت ایران بیشتر ترتیبی صورتی و ظاهری یا به قول چکس " نوعی ملی شدن" بود. زیرا عملیات فنی و تجارت خارجی ۴۰ درصد در دست همان شرکت سابق باقی مانده و ۶۰ درصد به شرکت‌های خارجی دیگر منتقل شد. در تحقیق اینکه چرا دولت ایران این ترتیب را پذیرفت گفته شده است که صنعت نفت ایران اساساً تکیه بر صادرات و تجارت خارجی داشت و حال آنکه در مکزیکی صرف داخلی عامل به مراتب مهمتری در تعیین سیاست نفت بود. در آخرین سال عملکرد شرکت نفت انگلیس و ایران از ۳۲ میلیون تن که تولید شد فقط در حدود یک میلیون تن در داخل کشور به مصرف رسید در صورتی که در مکزیکی در سال ملی شدن ۸۷ هزار بشکه تولیدی روزانه ۶۲ هزار بشکه در داخل کشور مصرف و فقط ۲۵ هزار بشکه را صادر شد و بنا بر این برعکس ایران از اجرای عمل خلع ید از شرکت‌های خارجی تغییر فاحشی در وضع صنعت نفت حاصل نگردید. اما این مقایسه دلیلی بر اجبار ایران به قبول ترتیب مورد بحث نیست. چون اگر دولت ایران از ابتدا مسئله پرداخت غرامت را با شرکت نفت انگلیس حل کرده بود می‌توانست خودمستقلاً ترتیبی برای فروش نفت به خارج برقرار کند. آخرین امکان توافق در مسئله غرامت شش ماه قبل از سقوط حکومت مصدق یعنی با طرح دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا پیدا شد ولی دولت ایران آن فرصت را از دست داد.

الهی نامه، کتاب داستانهای دلکش و عارفانه

بقیه از صفحه ۶

جوان نیز مانند آن دوتن دیگر زمین گیر شده بود و مادرش از درد وی می‌گریست. سرانجام مادر جوان نیز به همراه دوتن دیگر و شوهر زن به سوی شهر زاهد می‌رسند و به درگاه وی بازمی‌یابند. زن که می‌بیند تمام کسانی که بدو بدی یا نیکی کرده‌اند حاضر شده‌اند خدا را شکر می‌گوید و بدیشان می‌گوید اگر هر یک از شما گنا‌هایی را که کرده‌اید از سر اخلاص باز گوید آن گناه ممکن است دعای من اثری داشته باشد. خلاصه آن بیماران، با آن که اعتراف به گناه برایشان بسیار سخت بوده است هر یک به تقصیر خویش اعتراف می‌کنند. زن دعا می‌کند و آنان شفا می‌یابند. آن گناه‌ها با آرزوی برمی‌دارد، و شوهرش نعره‌ای می‌زند و بی‌هوش می‌شود و چون به هوش می‌آید از آوازی پرستند تورا چه شد:

بدو گفتا که یک زن داشتم من تورا این لحظه او پنداشتم من زتو تا او همه اعضا چنان است که نتوان گفت مویی در میان است

بعینه آن زنی گویی به گفتار به دیدار و به بالاو به رفتار... زنش گفتا بشارت بادت ای مرد که آن زن نه خطا و نه زنا کرد منم آن زن که ره در دین سپردم نه گشتم گشته از سنگ و نه مُردم بدین ترتیب داستان با نتیجه‌ای خوش آیند پایانی می‌یابد.

گفتگوی شاه زادگان با پدربزرگ بدین نتیجه می‌رسد که: دختر شاه پریان (پسر اول) نفس انسانی است اگر مطیع آدمی گردد و به راه خیر دلالت شود و سحر (دومین پسر) کاری است شیطان ولی اگر شیطان می‌کند آدمی در سینه دارد مسلمان شود سحر او تبدیل به فقه و کفرش بدل به ایمان می‌شود. جام گیتی نما (پسر سوم) همان دل عارف است اگر از آرایش‌های جسمانی پاک

شود. مراد از آب حیات (چهارمین فرزند) علم است که مردگان چهل بدن زنده می‌شوند. انگشتری سلیمان (پسر پنجم) وسیله فرمان رویی موقت این دنیاست. و انگشتری واقعی آن است که آدمی در ملک جاویدان جهان دیگر پادشاهی و کامروایی داشته باشد. فرزند ششم طالب کیمیاست. در باب کیمیا عطا رطلی بسیار مؤثر و رزویا آورده و داستان دلکش از فراطون بساز گفته است که جان کلام و آخرین مطلب آن در باب کیمیا مردان خدا این است:

تنت را دل کن و دل درد گردان کز این بان کیمیا سازند مردان

این کتاب را آقای فواد روحانی همکار دانشمند و عزیز قیام ایران با دقت و اما نیت بسیار به زبان فرانسوی ترجمه کرده اند و ترجمه ایشان زیر نام Le Livre Divin انتشار یافته است. اما ایشان برای دست زدن بدین ترجمه ناگزیر می‌شوند نسخه درست و مورد اعتمادی از متن فارسی تهیه کنند و چون چاپ خوبی از آن در دسترس نبوده است خود بدین کار برمی‌خیزند و نخست متن فارسی الهی نامه را از خطاها و نقص‌هایی که داشت پیراسته می‌کنند تا سپس به ترجمه آن بپردازند.

بهترین نسخه چاپی الهی نامه‌ای که اکنون در دسترس فارسی زبانان است، همان است که ایشان به پسر برای ترجمه به فرانسه تهیه کرده و سپس بهتر دیده‌اند که آن نسخه را نیز به طبع برسانند و انتشار دهند. سعی ایشان در این راه مشکور باد.

گزارش يك بانوي هموطن از کنفرانس زن ایرانی پس از انقلاب اسلامی در لندن

ضربه‌های شلاق و کابوس سنگسار

بقیه از صفحه ۱

می پرسد: خانم، ایرانی هستی؟ و روزنامه را برای فروش به من عرضه می کند. متکی به نفس و مصمم به نظر می رسد. عقایدش را صریح و روشن بیان می کند: " ما به حاکمیت ملی معتقدیم. ما دموکراسی را ما من استقلال ایران می دانیم. ما استبداد را به هر شکل و در هر پوشش محکوم می کنیم. ما از حقوق زنان ایرانی که بیش از همه ایرانیان از این رژیم ستم دیده اند، دفاع می کنیم.



خانم ها آن سومر (سمت چپ) و رجالی در این کنفرانس درباره زن ایرانی در جمهوری اسلامی سخن گفتند.

سپس دیگران را معرفی می کنند. در طرف چپ او، آقای " ریچارد هلم " از برجستگان حزب لیبرال که قبلاً رهبری آن را برعهده داشته است و در طرف راست او، آقای " کیت بست " نماینده مجلس عوام انگلستان از حزب محافظه کار، نشستند.

خانم " سومر "، جان کلام را در قالب یک عبارت می ریزد، می گوید: گروهی از ایرانیان امروز، تجمع و وحدت نظر احزاب انگلستان است در زمینه اعتراض به نقض حقوق زن در ایران. ما می بینیم که تاکنون به این درجه از وضع ناگوار زن در ایران نرسیده اند. هدف اصلی این گروه ایرانی، انگیختن توجه مردم انگلیس به رویدادهای است که در ایران می گذرد که در حقیقت، بی خبری آن ها نیز گناه به شمار می رود.

این سخنان، شوری در من برمی انگیزد. به وجد می آیم که می بینم بیرون از وطنی که آن را برای ما به زندان تبدیل کرده اند، وجدان های آگاهانه به یاد ما هستند و از زنجیر پان می گریزند. بی درنگ آقای " ریچارد هلم " رشته کلام را به دست می گیرد که جوانان است بلند قامت و لحن محکمشان نشان از اتکاء به نفس وی دارد.

می گوید: ما باید دوستان دموکراسی در ایران را آگاه کنیم که آن ها تنها و فراموش شده نیستند و احزاب سیاسی کشورهای دموکرات غرب و به قطع یقین، حزب لیبرال انگلیس به سرنوشت ناگوار آن ها توجه دارند.

آقای " هلم " می گوید: گزارش تحقیقی گروه پارلمانی حقوق بشر انگلستان درباره سرنوشت دردناک حقوق بشر در ایران که اخیراً انتشار یافت، تمامی واقعیت را بازمی گوید و جای خوشوقتی است که پارلمانیان انگلیس، این واقعیت را بر اساس روش عملکرد تمام احزاب بریتانیا، مورد توجه قرار داده است. برای نخستین بار از سخنان آقای " هلم " درمی یابیم که اندیشه اصلی پژوهش دربارها که این سه خونیان ملایان در ایران را آقای بختیار در سفر سال گذشته اش به لندن به نمایندگان انگلیس داده است.

وی سپس می گوید در گزارش گروه پارلمانی حقوق بشر انگلستان، آقای خمینی و رژیم او در خارج از جامعه بین المللی جای گرفته اند. مردم ایران در رژیم خمینی، در نا احوالی و نا امنی اضطراب آوری به سر می برند و حقوق آن ها به ویژه زنان داگما مورد تجاوز قرار می گیرد. در مورد زنان، مسا له این است که ستم های که بر آن ها رفته است دقیقاً " از روز ورود آیت الله خمینی به ایران آغاز شد. البته ما همدردی فراوان خود را نسبت به زنان ایرانی که به روزهای تاریک تاریخ کشانده شده اند، ابراز می داریم، ولی من به عنوان یک نماینده حزب لیبرال می گویم که اگر همدردی کافی نیست. وقت آن رسیده است که پارلمان انگلیس مساعی خود را به کار برد تا نیروهای لیبرال دموکرات بتوانند آزادی و دموکراسی را در ایران مستقر کنند. به خود می گویم: خدا کند، خدا کند، مردم ایران، چیزی بالاتر از این

حظ می کنم که می بینم یک دختر ایرانی، در غربت آوارگی، در جهت تغییر سرنوشت و وطنش می کوشد. یک عمر معلم بوده ام. همه افتخارم در زندگی این بوده است که صدها دختر جوان ایرانی را از دست داده ام. اینک هفت سال است که در پی درگیری با یک مدیر حزب الهی، پاک سازی شده ام و افتخار تربیت دخترانی مانند این دختر آزاده را از دست داده ام.

دختر جوان، سپس، با ارائه یک کارت، از من دعوت می کند که روز چهارم مه در کنفرانس زن در ایران بمانم. از انقلاب " که نهضت مقاومت ملی ایران در لندن بانی آن است، شرکت کنم. سراپا هیجان، لحظه ای سکوت می کنم. می اندیشم: این زنان ایران زمین هستند که پرچم مبارزه را به دست گرفته اند.

نگاه پرستگر دختر جوان را متوجه خود می بینم. می گویم: خواهی آمد، دخترم.

در روز موعود، ساعت هفت بعد از ظهر، پس از اندکی جستجو، محل برگزاری کنفرانس را پیدا می کنم: تالار کنفرانس های جامعه مذهبی دوستان، شماره ۵۲ خیابان مارتین.

دم در، پسر جوان هموطنم، با احترام، مرا به درون راهنمایی می کند. از راهروی پارکی می گذرم و به یک هال بزرگ چهار گوش می رسم. مردی مسن با لهجه شیرین آذری به من خوشامد می گوید. حس می کنم به یک محیط آشنا و خودی قدم گذاشته ام. پس از هفت سال، جمعی را می بینم که نه مرا تهدید به زندان و مرگ می کنند، نه لبخند را بر لب هایم می شکنند. جمعیت، لحظه به لحظه افزون می شود. ایرانی و انگلیسی، از مردوزن و پیر و جوان، ایستاده اند و صحبت می کنند. یک لحظه بی اختیار، دست هایم را به طرف سرم می برم میباید ا ز سر لغزیده باشد، اما با شادی درمی یابم که از آن روسری زمخت و سنگین اثری نیست. دقیقی می گذرد. ما را به تالار کنفرانس راهنمایی می کنند. برجین تالار، چشم به جمال پرچم سه رنگ شیرخویشیدنشان و طنم روشن می شود. آنها، همان ها است که مردم به ستوه آمده از ظلم و شکنجه می خواهند: حاکمیت ملی، حاکمیت ملی.

در دوسوی پرچم، دو تصویر بزرگ به چشم می خورد: یکی تصویر زنان فارغ التحصیل پیش از انقلاب است و دیگری، رژه مسلحانه زنان چادری بسیج مستضعفان. بردیوارهای چادری نیز تما ویری از اوضاع اجتماع ایران امروز دیده می شود. با کنجکاو به تصویرها نگاه می کنم که ناگهان، سرود " مرزپرگر " در تالار طنین می اندازد و به شنیدن آن، بغضی در گلویم می پیچد و بی درنگ اشک از چشمانم سرازیر می شود.

خدای من، این جاز سرود " نجیز، انجیز "، خمینی، ای امام " و " به کربلا می رویم " خبری نیست. اکنون این سرود وطن من است، این سرود ایران زمین است که می شنوم. از فرط هیجان قادر نیستم با دیگران، سرود را همراهی کنم.

اشک هایم را پاک می کنم. همراه با جمعیت می نشینم. رئیس جلسه، بانویی میان سال به نام " آن سومر "، نماینده مجلس عوام انگلستان از حزب سوسیال دموکرات، خود را معرفی می کند. لحن اش صمیمانه است، صدایش آرام بخش و حرکاتش ساده و بی تکلف.

جلسه به نوبی میان سال به نام " آن سومر "، نماینده مجلس عوام انگلستان از حزب سوسیال دموکرات، خود را معرفی می کند. لحن اش صمیمانه است، صدایش آرام بخش و حرکاتش ساده و بی تکلف.

وی از همان آغاز، سیاست ضد زن ملایان واپس گرا را به باد انتقاد می گیرد. می گوید:

در گزارش های که در زمینه نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی به دست ما رسیده است، گزارشی خواندم درباره قتل یک دختر جوان ایرانی در زیر شلاق که وجدان های آزاد جهان را با ید به لرزه درآورد.

در این جا صدایش به نیمه فریادی تبدیل می گردد. جمعیت برای او کف می زند و او همچنان سخن می گوید: شما انگلیسی ها جنایت های مخوف خمینی را باید به همه بگوئید، همه با هم به های تان، به دوستان تان. ما نمایندگان، گزارش هولناک رفتار رژیم تهران با زنان را به پارلمان انگلیس خواهیم برد.

سخنرانی او با ایستادن جمعیت و با کف زدن های بسیار ختم می یابد.

جلسه به پایان خود نزدیک می شود. من سبکبال، لحظه هایی همه تحقیرها و توهین ها، همه سختی ها و مرارت های مرا که در این هفت ساله سیاه به عنوان فردی از ملت بزرگم کشیده ام، فراموش می کنم.

جان تازه ای یافته ام. قلبم از امید به پیروزی، امید به راندن بیگانگان خودی نما، سالامال می شود. همراه با دیگران تالار را ترک می کنم. دم در، ناگهان دستی بر شانه ام می خورد. بره. گردم.

همان دختر جوان عمیمی را که در هاید پارک دیده بودم، می بینم. با چهره ای فرخنده. می پرسد: خانم، ممنون که مدید. درباره جلسه امروز نظرتان چیست؟

می گویم: من در راهی که انتخاب کرده ام، با شما هستم.

در جلسه پرشوشما هر چه بود ایران بود و ملت ایران. هر جای دنیا که گروهی ایرانی میهن پرست به امید میهنی میهن از جنگال این بی وطنان، بجنگند، نام آن جا ایران است. من امشب جمع شما را یک ایران کوچک آرزوی دیدم. من به ایران بر می گردم. به هر کسی که رسد پیام شما را خواهد داد. خواه گفت که فرزندان حقیقی ایران، در برون مرز دست از نبرد نهند. از این پس مرا در ایران یک عضو بی نام نهضت مقاومت بدانید. آنچه شما می گوئید و می خواهید همان است که زنان ایران در دوران مرز می گویند و می خواهند. خدا کند که شما با ما باشید.

اگر حافظ اسد بر سر آنت که در نجفات گروگان ها نقش اساسی را به عهده بگیرد، دقیقاً باید به تیره تر شدن روابط سوریه با جمهوری اسلامی نیز اندیشیده باشد.

از سوی دیگر وقتی حافظ اسد برای آزادی گروگان ها برمی خیزد چه بسا می دانند که تهران، جناح های مخالف و رقیب درون حکومت اسلامی نخواهند گذاشت پاریس و تهران به توافق نهایی برسند. اسد نمی تواند نفوذ آیت الله را در لبنان برتابد و این حقیقتی است که سوریا بی گناهی پنهان نمی کنند. اگر گروگان ها باید آزاد شوند، چرا مرد قدرتمند سوریه ابتکار عمل را در دست نگیرد و سو تفاهاتش را با غرب از میان بردارد؟ فرانسویان نیز دو هفته پس از بازگشت آقای معیری به تهران، چنین پیدا است که امیدا حکومت اسلامی برگرفته اند و بی اسد چشم دوخته اند.

دولت های غربی دیرزمانی است که حکومت اسلامی را دولتی غیرمستقل می دانند. اما فرانسویان فرصتی دیگر یافته اند تا دریا بند که زبان حکومت آیت الله، زبانی غیر دیپلماتیک و چندپهلویی معناست. این حکومت اگر صراحتی به خرج می دهد دقیقاً آنجاست که باج می طلبد و این سخن وزیر امور خارجه فرانسه که در کنفرانس مطبوعاتی شانزدهم می گفته بود: " با باج خواهان نمی توان به جایی رسید. امروز اگر تسلیم شویم و در آزادی آن گروگان ها را رها کنیم، چه کسی تضمین می دهد، فردا جای دیگر فرانسویان دیگری را به گروگان نگیرند... " نشان از بی اعتمادی پاریس به حکومت اسلامی دارد.

در فضای نامطمئن و تردید آمیز ناشی از عملکرد جمهوری اسلامی، فرانسویان نگاه منتظرانه تهران ندوخته اند. سرنوشت گروگان ها نشان - به احتمال بسیار - در دمشق رقم خواهد خورد.

نمی خواهند. سپس نوبت به بانویی ایرانی می رسد به نام رجالی، روزنامه نگار پیشین و از هواداران نهضت مقاومت ملی ایران. چهره بی آرام دارد و رفتاری متانت آمیز، اما لحن کلامش، از اعتقاد عمیق به آنچه می گوید، نشان دارد. خانم رجالی از رنج ها و از ستم های که بر زنان بلا زده ایرانی رفته، سخن می گوید و من می دانم چه می گوید. آن جا که فرود ضربه های شلاق بر پیکر زن ایرانی را منعکس می کند، صدایش خشم آلود می شود.

می گوید و درست می گوید که زنان، قربانی ترین قربانیان جمهوری اسلامی هستند و متأسفم بگویم که این فاجعه عظیم، به اندازه درجهای منعکس نشده است. سرنوشت نسیمی از جمعیت ایران مطرح است: بیست میلیون انسان که شهروند درجه دوم به شمار می روند و هر روز، تحقیر و تهدید و مجازات می شوند و قربانی می دهند. کنترل شدید نیروهای انتظامی رژیم بر رفتار و پوشاک زنان، تنها به خود آنان محدود نمی شود، بلکه مجموعه آزادی جامعه را تهدید می کند. و سپس به نکته درستی اشاره می کند.

می گوید: زنانی که در آغاز به سود خمینی عمل کردند، تصویر دقیق و صحیحی از آنچه خمینی برای آن ها در ذهن می پرورد نداشتند. مجموعه اقدام های رژیم جدید علیه زنان، هدفی جز با زگرداندن آن ها به آشپزخانه نداشت و ندارد. همه تلاش رژیم بر آن است که زنان را به دست آورده و در همان زن را که پس از جنبش مشروطیت، خرد خرد، به دست آورده بودند باطل سازد.

خانم رجالی، یک یک اقدام های زن ستیز رژیم را به ویژه برای حضار انگلیسی که احتمالاً از چندو چو احکام اسلامی رژیم خبر ندارند، با تسلطی که بر زبان انگلیسی دارد، تشریح می کند و در پایان می گوید: کدائیک، از زنان ایران می توانیم یاد بگیریم. این جاست که وجدان های دموکرات غرب باید پاسخ پرش ما را بدهند.

به عنوان یک زن بلا دیده ایران، این بانوی شایسته را که زبان بیست میلیون زن ایرانی شده است، در دل تحسین می کنم... در پایان، آقای " کیت بست "، نماینده حزب محافظه کار، رشته کلام را به دست می گیرد.

مذاکرات پاریس

بقیه از صفحه ۲

پس از سه سال سوء تفاهم و درگیریها و آرایش نیرو در مرزهای اردن، آن کینه ها را ناگهان فراموش می کنند و دیدار در پی دیدار با ملک حسین دارد. چند ماه پیش وقتی نیروهای جمهوری اسلامی جزا شرمجون را اشغال کردند، حافظ اسد غم آن نداشت که یک کشور غیر عربی سرزمین یک کشور عربی را تصرف کرده است، اما زمانی که " فا " و " با " به دست نیروهای خمینی سقوط کرد، حافظ اسد وزیر امور خارجه اش را - البته با تاخیر بسیار - به تهران فرستاد تا به حکومت آیت الله هشدار دهد که چنین فتوحاتی، وی را که عرب و رهبر حزب بعث سوریه است، دچار محظورهایی می کند. پس از آن بود که نیروهای سوریا بی به حزب الله در بلبلک حمله آوردند. این تغییر قواعد بازی از سوی اسد برای آنست که از تنگنا ها بیرون آید. یکی از این تنگنا های سیاسی دوستی و نزدیکی با جمهوری اسلامی است. این دوستی زبان بخش شده است و حافظ اسد دقیقاً از همین جاست که برای رهایی گروگان های فرانسوی و آمریکایی به میدان می آید. نه تنها خودش در مصاحبه با مطبوعات و تلویزیون آمریکایی وعده " تلاش همه جا نبه " برای آزادی گروگان ها می دهد، و زبردفا عش پیش ترمیمی رود و می گوید اگر پنهان گاه گروگان ها نجات می داد. وزیر دفاع حافظ اسد خبر می دهد که با ریاندگان به مذاکره پرداخته است و این دقیقاً " به معنای روی دست جمهوری اسلامی بلند شدن است.

قابل توجه

خوانندگان مقیم خارج از فرانسه

خوانندگان مقیم خارج از فرانسه که در زمینه حواله وجه اشتراک نشریه مشکلی داشته باشند می توانند آدرس شاخه های نهفت، به شرح زیر، مکاتبه نمایند.

N.A.M.I.R.
Postfach 121007 آلمان فدرال
8000 MUNCHEN 12
W. Germany

N.A.M.I.R. اتریش
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA

PO BOX 57278 آمریکا
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A

N.A.M.I.R. انگلستان
PO BOX 313
LONDON W 2-4 QX
ENGLAND

PO BOX 130 سوئد
14600 TULLINGE
SWEDEN

N.A.M.I.R. کانادا
P.O. BOX 1002
Stn: "B", Willowdale
Ont., H2K 2T6
CANADA

NEHZAT هلند
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND

تقاضا از خوانندگان

بعضی از خوانندگان ما تغییر آدرس خود را به موقع اطلاع ندادند و آدرس بعضی دیگر ناقص است. به این جهت هر هفته تعداد قابل ملاحظه ای از قیام ایران از طرف پست برگردانده می شود. شورای نویسندگان قیام ایران تصمیم گرفت که فهرست اسامی مشترکین را تحت نظم و ترتیب دقیق تری درآورد. به این ملاحظه فورم اشتراک زیر را بنظر خوانندگان عزیز می رسانیم. تقاضا داریم پس از تکمیل آن را از نشریه بریده و برای ما ارسال دارند.

خوانندگان که دوره روزنامه را جمع می کنند می توانند مشا به فورم را روی کاغذ جداگانه برای ما ارسال دارند. بطوری که در متن فورم زیر ملاحظه می فرمایند، گرفتاری های مادی آن عده از هموطنان که در مضیقه مالی هستند، در نظر گرفته شده و حق اشتراک آن ها از محل کمک های سایر خوانندگان مانا، مین خواهد شد.

(برای تا، مین حق اشتراک این گروه از هموطنان، کمک های بیشتر خوانندگان عزیز که امکان آن را دارند، بختتم خواهد بود).

بهای اشتراک با پدا طریق بانک یا پست به فرانس فرانسه به حساب بانکی و یا حساب پستی قیام ایران حواله شود: لطفاً قبض رسید را به آدرس قیام ایران با ذکر - درخواست قیام ایران - روی پاکت ارسال فرمایند.

رادیو محلی نهفت - واشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهفت مقاومت ملی ایران را خدای و استگتن - ویرجینیا - آمریکا یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مداخله موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.I.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین) :

Nom نام خانوادگی :
Name

Prénom نام :
Firstname

Adresse:

ما یکم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مدت شش ماه دریافت دارم.

مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه حواله شد. قبض رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

دانشجو هستم ما یکم نشریه قیام ایران را به مدت شش ماه دریافت دارم. ولی به علت مضیقه مالی فعلاً امکان پرداخت حق اشتراک را ندارم.

تاریخ امضاء

(لطفاً در دایره مربوطه ضربدر بگذاردید قسمت را در خط بزنید)

حساب پستی : حساب بانکی :

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

QYAM IRAN
C.C.P. No: 2400118/E
PARIS

استیصال فرهنگی

بقیه از صفحه ۷

فرهنگ فدای ایران نیز در ژرفنای جامعه و در زیر فشار خلاق فرهنگی امروز آرام آرام رشد می کند و از لابلای آوار سنگین و خفقان اروپا رسیده، چهل خوندی خود را به سوی پرتوهای آزادی می کشاند. فرهنگ شورنا لیست ایالتا لیا با تکیه بر سر رکن اساسی دنیا گیر شد: واقعیات موجود، ملیت و مالیت انسان. شاخه های بالنده، فرهنگ ایران نیز از گره فضای با زوگرمای آزادی برسد، خواهند توانست بر پایه همین سه اصل، اندیشه های زنده و مبتکر و با ارزش های بین المللی پدید آورند.

۱ - برای آشنایی با سیاست های فرهنگی استالین می توان به تحقیقات وسیع هلن کاررادنکس "مراجمه" (Hélén Carrère d'Encausse) کرد.

کتاب شخص استالین نیز بتنام "مسا شل زبانشناسی" خالی از تفریح نخواهد بود.

۲ - رجوع کنید به کتاب "روشنفکران ایالتا و فاشیسم"

(Intellectuels italiens et Fascisme)

نوشته: میشل استان (Michel Ostenc)

۳ - رجوع کنید به کتاب "سینما ایالتا"

نوشته: فردی بواش (Freddy Buache)

۴ - همان کتاب.

پرونده اسرار آمیز انفجار کاخ نخست وزیری

رجائی که هر یک از ما یک یا چند نفر از آنان را می شناسیم به آنها می بگریم بی اساس و واهی و در آتور و زیانمان لال، آن هم به خونخواهی آن شهید بزرگوار، به بنده کشیده شده اند. تا ماه شمایدگان به خمینی ظاهراً موثر واقع شد، زیرا همزمان با انتشار آن، دادستان کل جمهوری اسلامی اطلاعیه کوتاهی مبنی بر رفع اتهام از بازداشت شدگان ما در کرد. در اطلاعیه مذکور بدون نام بر سر بردن از بازداشت شدگان و تعداد آن ها، و بی و بیژ بدون آنکه به سر نوشت محمد تقی صمدی و خسرو تهرانی اشاره شود، آمده است: "سراجام پس از تحقیقات لازم چون دلایل براتهامات آورده در رابطه با شرکت در توطئه انفجار وجود نداشت، سرپرست دادرسی انقلاب اسلامی تهران (اوبین) بازداشت شدگان را آزاد و پرونده آن ها را مختومه کرد."

یادآوری میشود که روزنامه رسالت به مدیریت آیت الله آذری قمی، چند روز پیش برای اولین بار خبر داده بود که پرونده انفجار نخست وزیری تحت بررسی قرار گرفته و آقای صمدی کا ردا ر جمهوری اسلامی در کابل حاضر و توثیق شده است. بنا به نوشته روزنامه رسالت، آقای صمدی در زندان خودکشی کرد و پس از آن آقای خسرو تهرانی، عضو مؤثر ساواک در رژیم شاه و مشاور منیتی آقای میرحسین موسوی نخست وزیر رژیم خمینی توقیف شد. نوشته روزنامه رسالت حاکی از این نیز بود که برخی از اعضای سازمان مجاهدین اسلامی در معرض سوءظن قرار دارند. با توجه به آنکه یکی از بنیانگذاران این سازمان آقای بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین رژیم اسلامی است، گفته شده است که وی نیز برای بازجویی احضار شده بود.

کابل، یکی از متهمان این پرونده، در زیر شکنجه در زندان اوین به قتل رسیده و یکی از عوامل مهم دفتر اطلاعات و امنیت نخست وزیری - خسرو تهرانی - نیز دستگیر شده است، و از داخل کتیب بهزاد نبوی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در این ماجرا، سخن به میان آمده است.

اسماعیل فدائی گفت: این راهم بدانیم... این عوامل کهنه کارتر. گشته می توانست با تا کتیک های قوی تری عناصر صالح و دلسوزجا معه را با هو جنجال و با کمک عده ای عوام الناس از مرکز بدربیرند و ترورشخصی و یا ترور فیزیکی کنند. وی در پایان سخنانش خواستار آن شد: این عناصر شناسائی و از طریق رساله های گروهی معرفی شوند و نیز عناصر فراسد دستگا قضا تی تمفیه شوند و گفت دفع فاسد به فاسد ممکن نیست فدائی، شعارجنگ تا رفع فتنه را که نخستین بار روح الله خمینی، بر سر زبان ها انداخت، متوجه داخل کشور دانست و گفت: جنگ، جنگ تا رفع فتنه اول از داخل کشور و سپس رفع فتنه در عالم.

چهار روز پس از انتشار سخنان اسماعیل فدائی، نامه ای به امضای شمتن از مقامات، وزراء و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، خطاب به خمینی در روزنامه کیهان (۸ خرداد) چاپ شد که در آن از "بازداشت جمعی از نمایندگان شهید رجائی و دست اندرکاران سابق نخست وزیری" در ارتباط با ماجرای انفجار پنج سال پیش، اظهار نگرانی شده است.

ایضا، کنندگان در این نامه به خمینی نوشته اند: "تا به امروز بیش از چند ماه است که جمعی از برادران مخلص و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی و از جمله یاران شهید

اظهارات اسما عیل فدائی نمایند. سربند اراک در جلسه ۴ خرداد مجلس شورای اسلامی، ماجرای انفجار در دفتر نخست وزیری را که طی آن محمد علی رجایی رئیس جمهوری و محمد جواد باهنر نخست وزیر اسلامی به قتل رسیدند، تاز به کرد. این اظهارات در زمانی بعمل می آید که گفته می شود محمد تقی صمدی کا ردا رسابق دولت اسلامی در

تسلیت

همرزمان گرامی

خانم هنگامه شریفی و خانم هاله شریفی درگذشت مادر گرامی تان موجب نهایت تأسف است. این ضایعه را صمیمانه به شما تسلیم می گویم.

دکتر عبدالحمن برومند

مصیبت وارده به همزمان گرامی خانم هنگامه و هاله شریفی را با تأسف تسلیم گفته خود را این غم بسزرگ شریک می دانم.

نهفت نقا و مت ملی ایران

همرزمان گرامی خانم هنگامه شریفی

ضایعه فوت دردناک مادر گرامی تان را صمیمانه به شما و کلیه خانواده تسلیم عرض نموده، ما نیز چون شما سوگواریم.

تشکلات فرانسه نهفت مقاومت ملی ایران - جوانان و دانشجویان نهفت مقاومت ملی ایران

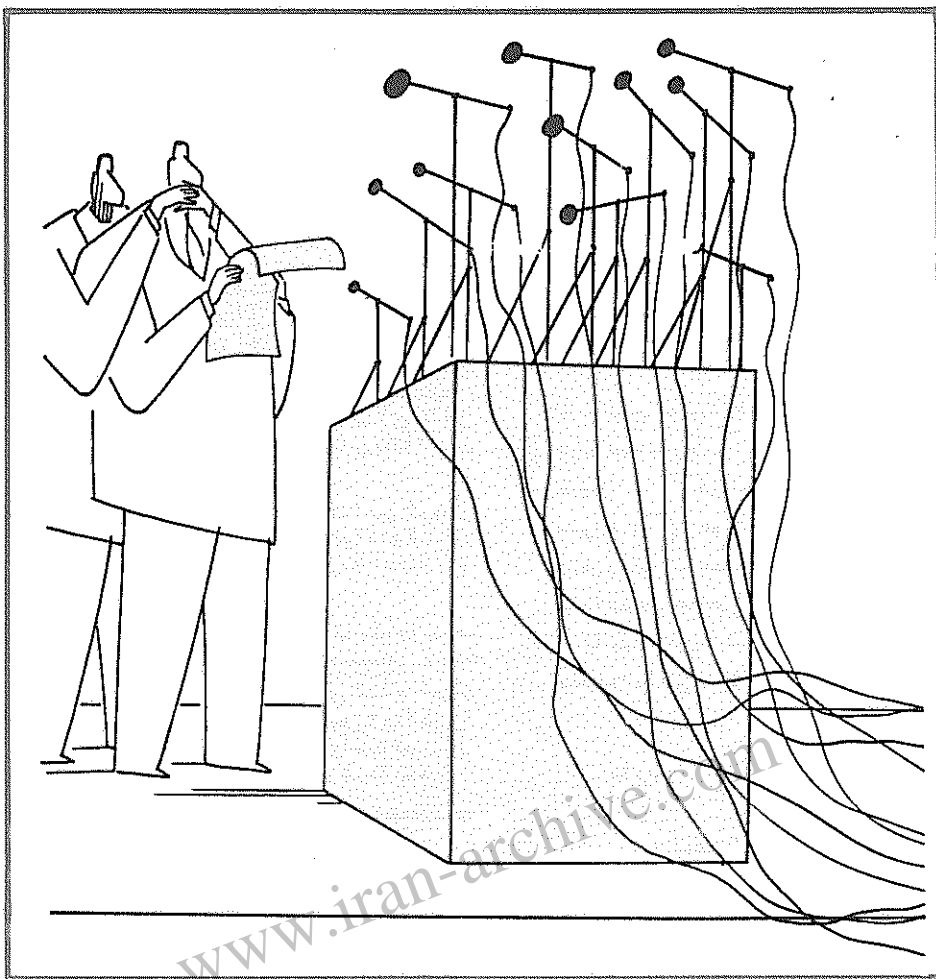
بازگشت ایرانیان تبعیدی

« دعوت دولت اسلامی از ایرانیان تبعیدی به بازگشت، با واکنش های تند جناح سیدعلی خامنه ای روبرو شده است. در حالی که دولت اسلامی و روزنامه هوادار، کیهان، از این طرح به زبان خاص جمهوری اسلامی طرفداری می کنند، سخنگویان جناح سیدعلی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی در ارگان حزب جمهوری اسلامی به شدت با بازگشت ایرانیان تبعیدی مخالفت می ورزند. جناح خامنه ای می گوید، بازگشت ایرانیانی که سال ها در غرب زندگی کرده اند، موجب فساد و ترویج فحشاء می شود و جمهوری اسلامی را به تحقیر فرهنگ فاسد غرب آلوده می کنند. روزنامه جمهوری اسلامی که نظر روزنامه کیهان را در باره این طرح به شدت به یاد حمله گرفته است، می نویسد: در کشور ما مسئله بدحجابی که به سادگی قابل حل است، به دلیل تاکنون حل نشده است، با این حال چگونه می خواهید ریشه های بدحجابی و فساد را وارد کشور کنید آن هم با دعوت. مسئله انسان دوستی را نمی توان نادیده گرفت اما نه به قیمت نابود شدن فرهنگ جا معه. روزنامه کیهان در همین باره نوشته بود: این نکته برخورد مسئولین پوشیده نیست که وجود برخی شیوه ها و برخورد های غلط در مساجد و کارخانجات و دانشگاه ها، سبب خروج نیروهای متخصص ما از کشور گردیده است، خروجی که البته مسئولانه نبوده است و نیست. ناظران اوضاع ایران، با توجه به کشمکش های موجود که این طرح، میان مقامات جمهوری اسلامی به وجود آورده است می گویند: مسئله اصلی در این میان حجاب و فرهنگ غرب نیست، این ها بهانه جناح خامنه ای است، زیرا وقت دار که بازگشت تبعیدی ها که غالباً از مخالفان سیاسی رژیم هستند، جو سیاسی و فکری عمومی ایران را بیش از پیش به زیان حکومت تغییر دهد. به علاوه اگر مخالفان بازگردند، با توجه به آنکه اکثریت قریب به اتفاق، از روشنفکران و تحصیل کردگان و متخصصان هستند بیش از اکنون نیروهای ارتجاعی حزب الهی را در مساجد و مراکز اداری و آموزشی در تنگنای گذارند و عقب می رانند. یادآوری می کنیم که اولین علائق مخالفت با طرح دولت موسوی در نماز جمعه قم از زبان آخوند خانی بروجردی کرد. آخوند خانی پیش از این ایرانیان تبعیدی را تهدید کرده بود که اگر بازرگردند حق تصرف اموال خود را نخواهند داشت و اگر فرهنگ غرب را با خود بیاورند جمهوری اسلامی بیاوردند با حزب الله طرف خواهد بود.

بهر حال، اگر چه از دعوت دولت اسلامی در محافل ایرانیان خارج از کشور با طنز و تمسخریاد می شود تاکنون کسی از ایرانیان مخالف این پیام را جدی نگرفته است. آخوند خانی با نفوذ در دستگاه های قضایی جمهوری اسلامی در تلاشند تا این طرح را کاملاً خنثی سازند. در هفته گذشته، آخوند مقتدائی از اعضای شورای عالی قضایی، گفته های آخوند خانی را تکرار کرده و همچنین با تاءکید به این مطلب که اصولاً ایرانیان مقیم خارج برای بازگشت به کشور از رژیم وحشت دارند، افزود ایرانیان که چرمی مرتکب نشده اند مخالف جمهوری اسلامی نیستند، در صورتی که خودشان را با جمهوری اسلامی مطابقت دهند می توانند بازگردند و الا فکر نمی کنم افرادی به جز این ها، هوس بازگشت به وطن را داشته باشند. در ارتباط با این طرح آخوند موسوی خوشبینی ها، تندترو با صراحت بیشتری اظهار نظر کرد و خواستار آن شد که ایرانیان تبعیدی را به وطن راه ندهند. وی گفت: ثبات ما در آنست که دروازه ها را ببندیم و هر کس را به این کشور راه ندهیم.

توطئه امپریالیسم

بقیه از صفحه ۱



در حقیقت باید معادل ششها روچها رصد تومان بپردازد. خون برادر رجایی بجوش می آید. با خشم تمام می گوید " ای بریدرا امپریالیسم غارتگر صلوات" و می خواهد بارانی را از تنگش بیرون بیاورد و بگذارد و برود. ولی دزهمین حال، با ردیکرا امپریالیسم توطئه گر دست به کار می شود. صدائی از غیب به گوش برادر رجایی می رسد: " حالا کی گفته به این امپریالیسم خوار با بت خریدا ز فروشگاه با یدپول داد؟"

برادر رجایی دستپاچه می شود از درون اوصدائی بگوش می رسد: " این کسه اسمش دزدی است" صدای بیرون جواب می دهد: " نه! فحشمت است... مگر حضرت پیغمبر به مسلمانان اجازه نداده بود که روان های قریش را غارت کنند؟" برادر رجایی متفاد عذمی شود. تصمیم می گیرد بارانی را بعنوان غنیمت از کفارنا بکار که طبق فرمایش حضرت امام دوهزار و پانصد سال است مسلمانان را استعمار می کنند در ضبط اسلام در آورد. برای این مقصود فقط کافی است آن قاشق کذائی را که برای جلوگیری از سرقت روی آستین بارانی الصاق شده است جدا کند و در بیندازد. خوشبختانه برادر رجایی از سرپیچ نیرومنصبی برخوردار است. علی را با دمی کند و با یک حرکت " مزن هر دم" را می کند و به گوشه ای می اندازد و در حالی که بارانی را به تن دارد عازم خروج از فروشگاه می شود. برادر رجایی وقتی می فهمد در دام توطئه امپریالیسم افتاده است که ماء مورین ویژه او را به جرم دزدی از فروشگاه بازداشت می کنند و به قسمت با زج می برند.

برادر رجایی دوساعتی در بازداشت بسر برده است و پس از آنکه اف بی بی. آی هویتا و راشناسا بر می کند و معلوم می شود نماینده دومی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد است به اعتبار مصونیت سیاسی آزاد می کنند. در بازجویی، برادر رجایی بهیچ وجه آنها م سرقت از فروشگاه را نمی پذیرد. اومی گوید به بارانی احتیاج داشتم، به فروشگاه رفتم. بارانی را دیدم. پوشیدم. امتحان کردم ولی چون گران بود از خریدنش منصرف شدم. می پرسند چرا از تنگت خارج نکردی؟ می گوید: عجله داشتم، فراموشم شد آن را در آورم و سر جایش بگذارم! می پرسند: قاشق را چه کسی کند؟ می گوید: امپریالیسم... این دیگر توطئه امپریالیسم بود برای بدنام کردن انقلاب اسلامی و مخدوش ساختن چهره پاک جمهوری اسلامی! ملانصرالدین وارد باغ خودش. دزدی را دید که با جوالی از هندوانه عازم خروج از باغ بود. چماق را با لابر دتا بر سر زد و بگوید: دزد گفت: زن ملانصرالدین من بیگناهم. داشتم در کوچه می رفتم با دندندی برخاست و مرا از آن طرف دیوار به این طرف انداخت. ملا گفت: کرم که چنین بوده باشد. هندوانه ها را چرا از بوته جدا کردی؟ دزد گفت: با دچندان شدید بود که مرا از اینسو به آنسو پرتاب می کرد، برای آنکه خودم را حفظ کنم به هندوانه ها می چسبیدم و آن ها از بوته جدا می شدند. ملا فکری کرد و گفت: این هم قبول، ولی هندوانه ها چگونه در جوالی رفتند؟ دزد گفت: من هم دقیقاً در همین فکر بودم که تو آمدی!!

رئیس هیأت نمایندگان جمهوری اسلامی از میان بارانی های متعددی که به چوبختی آویخته اند یکی را انتخاب می کند و برای آزمایش به گا بین مخصوص می رود. پرده کا بین را پشت سرش می کشد، بارانی را می پوشد و خودش را در آینه تمام قد نگاه می کند. بارانی گوئی به قواره اودوخته شده است. هیچ نقمی ندارد فقط آستین های چند سانتیمتری بلند است که آن را هم عیال می تواند کوتاه کند. بیچاره برادر رجایی که روحش از توطئه امپریالیسم خیره دار، بدون اینکه نیت بدی داشته باشد یکبار دیگر به اتیکت کوچکی که روی آستین بارانی سنجاق شده است نگاه می کند: قیمت صد دلار!

برادر رجایی کمی گوشه چشم راستش را بهم می کشد، لبهاش تکان می خورد و زیر لب، اعداد وارقا می را به سرعت در هم ضرب می کند: ده شیش تا شصت تا... چهار شیش تا بیست و چهار تا... اونهم چهار رمدتا... می کند شیش هزار و چهار صد... وبا احتساب دلار شصت و چهار تومان می نتیجه می گیرد که با بت خرید بارانی

خانم رجایی بارانی را برمی گرداند و به قسمت نخ نما شده زیر کمر آن اشاره می کند و می گوید: " این ها همه بجای خود محفوظ ولی من اطمینان دارم حضرت امام هرگز از این نیست نماینده اش با این بارانی کثیف مندریس در راهروهای سازمان ملل متحدرت و آمد کنند. حضرت امام خودش یکبار شیک پوش است... در شرح احوالش می نویسد از ابتدای جوانی عادت داشت عبا یا نائینی و قبای فاستونی بپوشد... در هر حال این بارانی مشمول فرمایش حضرت امام نمی شود. باید برای خودت فکری بکنی! برادر رجایی تسلیم می شود.

قدم دوم در راه اجرای توطئه آلوده کردن چهره پاک و تابناک جمهوری اسلامی اینست که برادر رجایی برای خرید بارانی به فروشگاه کشانده شود. این مرحله نیز با موفقیت انجام می گیرد. امپریالیسم تا یکبار ترتیبی فراهم می آورد که آقای سعید رجایی خواسانی با آن همه اشتفالات، شخصاً برای خرید بارانی به فروشگاه مراجعه کند. عوامل امپریالیسم دورا دور مراقتند.

فرانسه و شرایط رژیم اسلامی


عزیزی گفت سه شرط جمهوری اسلامی برای عادی سازی روابط، از هم جدا نشدن است. این شروط عیبارت است از قطع هرگونه کمک نظامی تازه به عراق، بازپرداخت یک میلیارد دلار وام رژیم پیشین به فرانسه و قطع حمایت از مخالفان رژیم. در حالی که علی معیری، معاون نخست وزیر و رئیس هیأت نمایندگان جمهوری اسلامی اعزامی به پاریس هفته پیش عذاکره با مقام های فرانسوی را مثبت و رضایت بخش توصیف کرده بود، دیروز عزیزی اظهار داشت که سماجت و صراحت فرانسه به پشتیبانی از عراق و خودداری این کشور از بازپرداخت وام یک میلیارد دلاری، شواهدی است که نشان می دهد فرانسه نمی خواهد عمیقاً " جدا " سیاست خود را در قبال جمهوری اسلامی مورد تجدید نظر قرار دهد و هنوز تا مرحله از سرگیری روابط عادی با پاریس راه درازی در پیش است.

مصاحبه ای با روزنامه ابرار گفت فرانسه در تاءمین خواست های جمهوری اسلامی به منظور عادی ساختن روابط تهران - پاریس هیچ گام مثبتی برنداشته است و فقط فعالیت های ضد انقلابیون را محدود کرده است. وی افزود که این امر برای عادی سازی روابط تهران - پاریس کافی نیست.

در پی گفت و گوهای هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی با مقام های فرانسوی که هفته پیش در پاریس انجام گرفت رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس ملایان اعلام کرد که این گفتگوها، نتیجه مثبتی به بار نیاورده است.

احمد عزیزی، رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس شورای اسلامی در

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی: 

QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE